

مفهوم توسعه: مقایسه‌ای بین دیدگاه اسلام و ادبیات موجود توسعه

سیدمرتضی افقه^۱

چکیده

این مقاله تلاشی است در جهت مقایسه مفهوم توسعه در ادبیات موجود غرب و از دیدگاه اسلام و نیز بررسی جایگاه علم و دانش در این دو دیدگاه. در این مقاله ابتدا مروری تاریخی بر تعریف رشد و توسعه در ادبیات موجود علم توسعه صورت گرفته و نگاه تلاش شده است که دیدگاه اسلام نسبت به مفهوم توسعه از آثار متفکرین اسلامی و مراجعه مستقیم به متون دینی استخراج و استنباط شود. مطالعه موجود نشان می‌دهد که مفهوم توسعه در طول تاریخ خود تکامل گسترده‌ای یافته و از مفهومی صرفاً اقتصادی به مقوله‌ای جامع و دربرگیرنده ابعاد اجتماعی، اقتصادی و شخصیتی جامعه تبدیل شده است. به عبارت دیگر، طبق تعاریف موجود اگرچه تأمین معیشت و برخورداری از رفاه مادی شرط لازم توسعه است ولی در کنار آن تقویت شخصیت (فردی و اجتماعی) جوامع، عزت نفس و رهایی از وابستگی‌های مادی و قیود اجتماعی - سیاسی نیز از اجزاء لاینفک توسعه‌یافتگی محسوب می‌شوند. از دیدگاه متفکرین علم توسعه این رهایی صرفاً از طریق تسلط انسان بر طبیعت و محیط پیرامون خود حاصل می‌شود. از طرف دیگر بررسی متون دینی نشان‌دهنده توجه اسلام به زندگی مادی و معنوی انسان به صورت توأم می‌باشد. با این وجود، شواهد موجود در متون دینی حکایت از اهمیت و نقش زندگی مادی در رستگاری اخروی انسان دارد. به عبارت دیگر، اگرچه در اسلام رستگاری اخروی، هدف غایی آموزش‌های دینی است ولی دستیابی به این هدف منوط به برخورداری از معیشت و رفاه مطلوب و فراغت از دغدغه‌های زندگی مادی است. همچنین رهایی انسان از قید بندگی و بردگی غیر از خدا - که خود به معنی آزادی است - و نیز

داشتن عزت نفس در مقابل سایر ملل و جوامع از دیگر نتایج هدایتها و آموزشهای دینی است. اما شواهد متعددی در متون دینی موجود است که نشانگر آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که می‌تواند بر همه موجودات و مخلوقات دیگر مسلط شود. همین تسلط است که می‌تواند زمینه‌رستگاری اخروی او را تأمین کند و یا باعث خسران اخروی او شود. به عبارت دیگر، خداوند به انسان از طریق عقل و علم، قدرت تسلط بر طبیعت و محیط پیرامون خود را داده است که از این طریق با برخورداری از زندگی مناسب، شرایط را برای رستگاری اخروی خود فراهم کند. این گونه نگاه به قدرت انسان برای تسلط بر طبیعت و بهره‌مندی از زندگی مادی از این طریق بین دیدگاه اسلامی و نگاه علمی امروز مشترک است. مقاله در انتها به جمع‌بندی و مقایسه مفهوم توسعه در ادبیات موجود علمی و دیدگاه اسلام پرداخته و نکات مشترک آنها را بیان نموده است. رفع نیازهای مادی و غیرمادی، گسترش عدالت (در همه ابعاد) و پیشرفت اقتصادی با در نظر گرفتن منافع نسلهای آتی (توسعه پایدار)، از مهمترین وجوه مشترک در دو دیدگاه می‌باشند. اما نقش علم و دانش به عنوان پیش‌نیاز تسلط انسان بر طبیعت و در نتیجه نیل به توسعه بارزترین وجه مشترک این دو دیدگاه است که مقاله به آن پرداخته است. به عبارت دیگر، هر دو دیدگاه به این نتیجه می‌رسند که در مفهوم توسعه ... به لحاظ نظری ... و در تحولات اقتصادی- اجتماعی در جامعه (به لحاظ عملی و کاربردی) علم و دانش نقش محوری دارد.

کلیدواژه‌ها: توسعه؛ رشد؛ توسعه در اسلام

۱. مقدمه

مروری بر ادبیات موضوع توسعه، نشان از تحولات وسیع و عمیق در مفهوم «توسعه» دارد. اگرچه بشر از دیرباز، پیوسته به دنبال پیشرفت و گسترش تسلط خود بر محیط پیرامون خویش بوده است، ولی رشد اقتصادی به معنی اخص آن (افزایش کمی محصول یک کشور)، به عنوان هدف اقتصادی اغلب جوامع، در آغاز معادل رشد اقتصادی بر پایه تحولات صنعتی تعیین گردید. از آن تاریخ تاکنون، این مفهوم، نظیر بسیاری از مفاهیم علمی در علوم انسانی، تحولات تکاملی عمده‌ای را تجربه کرده است. به نظر می‌رسد این تحولات در جهت جامعیت (زمانی و مکانی) بخشیدن به مفهوم توسعه و گسترش مصادیق آن از کشورهای توسعه یافته به کلیه جوامع بوده است. از طرف دیگر، دیدگاه اسلام نسبت به توسعه، مدتی است که موضوع مطالعات و تحقیقات اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفته است. علی‌رغم عمر کوتاه این گونه مطالعات، روند آن به خصوص از طرف متفکران خارج از کشور رو به افزایش بوده، ولی نیازمند مطالعات وسیع‌تر

و عمیق‌تر، به‌خصوص توسط متفکران داخلی است. این مقاله تلاشی است در جهت مقایسه مفهوم توسعه در ادبیات موجود غرب با دیدگاه اسلام و نیز بررسی جایگاه علم و دانش در این دو دیدگاه.

در این مقاله ابتدا مروری تاریخی بر تعریف رشد و توسعه در ادبیات توسعه خواهیم داشت، آنگاه تلاش خواهیم کرد تا دیدگاه اسلام نسبت به مفهوم توسعه را بر مبنای آثار متفکران مسلمان و مراجعه مستقیم به متون دینی، استخراج و بررسی کنیم.

مطالعه موجود نشان می‌دهد که مفهوم توسعه در طول تاریخ خود تکامل گسترده‌ای یافته و از مفهومی صرفاً اقتصادی به مقوله‌ای جامع و در برگیرنده ابعاد اجتماعی، اقتصادی و شخصیتی جامعه تبدیل شده است. به عبارت دیگر، طبق تعاریف موجود اگرچه تأمین معیشت و برخورداری از رفاه مادی شرط لازم برای توسعه است ولی در کنار آن تقویت شخصیت (فردی و اجتماعی) جوامع، عزت نفس و رهایی از وابستگی‌های مادی و قیود اجتماعی - سیاسی نیز از اجزای اصلی توسعه‌یافتگی محسوب می‌شوند. از دیدگاه متفکران توسعه، این رهایی صرفاً از طریق تسلط انسان بر طبیعت و محیط پیرامون خود حاصل می‌شود.

از طرف دیگر بررسی متون دینی، نشان می‌دهد که اسلام به زندگی مادی و معنوی انسان به‌صورت توأمان توجه دارد. با این وجود، شواهد متون دینی حکایت از اهمیت و نقش زندگی مادی در رستگاری اخروی انسان دارد. به عبارت دیگر، اگرچه در اسلام رستگاری اخروی، هدف غایی آموزش‌های دینی است ولی دستیابی به این هدف منوط به برخورداری از معیشت و رفاه مطلوب و فراغت از دغدغه‌های زندگی مادی است. همچنین رهایی انسان از قید بندگی و بردگی غیر از خدا - که خود به معنی آزادی است - و نیز برخورداری عزت نفس در مقابل سایر ملل و جوامع، از دیگر نتایج هدایت و آموزش‌های دینی است. اما شواهد متعددی در متون دینی موجود است که نشان می‌دهد که خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفریده که می‌تواند بر همه موجودات و مخلوقات دیگر مسلط شود. همین تسلط است که می‌تواند زمینه رستگاری اخروی او را تأمین کند و یا باعث خسران اخروی او شود. به عبارت دیگر، خداوند به انسان از طریق عقل و علم، قدرت تسلط بر طبیعت و محیط پیرامون را داده است که از این طریق با برخورداری از زندگی

مناسب، شرایط را برای رستگاری اخروی خود فراهم کند. این گونه نگاه به قدرت که حاصل تسلط بر طبیعت و بهره‌مندی از زندگی مادی است. میان دیدگاه اسلامی و نگاه علمی امروز مشترک است. در این مقاله به نقش علم و دانش به‌عنوان پیش‌نیاز تسلط انسان بر طبیعت اشاره شده است و ضمن بحث این نتیجه حاصل می‌آید که پیش‌نیاز علم و دانش به لحاظ نظری، نقش محوری در مفهوم توسعه به لحاظ نظری دارد و در تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه نیز همین علم و دانش به لحاظ عملی و کاربردی تأثیرگذار است.

۲. مباحث نظری و تحلیل مفاهیم

بررسی مفهومی و تاریخی دو اصطلاح «رشد اقتصادی» و «توسعه اقتصادی»، موضوع اساسی این بخش از مقاله می‌باشد. مروری تاریخی بر تعریف توسعه و تفسیری که از مفهوم واژه‌های مرتبط با توسعه در ادبیات اقتصاد ارائه شده نشان می‌دهد که تکامل تدریجی این مقوله در بستر زمان رخ داده است. «توسعه» مفهومی است که بندرت نویسندگان درباره معنای آن توافق نظر داشته‌اند. به‌علاوه، واژه‌های به‌کار رفته در ادبیات توسعه نیز بسیار متنوع و متفاوت است. به عبارت دیگر، در کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده کنونی، و از طرف دانشمندان علوم اجتماعی، واژه‌ها و اصطلاحات متعددی در موضوع توسعه به‌کار گرفته شده است.

نکته مهم دیگر این‌که، نوع نگاه و تفسیری که از این مفاهیم ارائه می‌شود الزاماً یکسان نیست و دانشمندان برداشتهای متفاوتی در مورد دو واژه رشد و توسعه در کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده ارائه کرده‌اند. در این قسمت واژه‌ها و اصطلاحات مختلفی که درباره اصطلاح «توسعه» ارائه شده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد، آنگاه با استفاده از مباحث طرح‌شده، پیشنهادهایی درباره مفهوم «توسعه» ارائه می‌شود.

الف. اصطلاح‌شناسی توسعه اقتصادی

علاوه بر تنوع مفاهیم مرتبط با توسعه اقتصادی، واژه‌های مختلفی نیز دربارهٔ دو گروه کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده، در ادبیات توسعه وارد شده است. بحث این بخش را با مرور این واژه‌ها و اصطلاحات دنبال می‌کنیم.

برای کشورهایی که در گروه پیشرفته‌ها نمی‌باشند، اصطلاح «عقب‌ماندگی» معمولاً به کار می‌رود، که در مقابل اصطلاح «توسعه‌یافتگی» می‌آید. در همین زمینه و در ارتباط با مناطق فوق‌الذکر واژه‌های متعدد دیگری در ادبیات توسعه موجود است که عبارت‌اند از: کشورهای عقب‌مانده یا کم‌توسعه، کشورهای درحال توسعه، کشورهای جهان سوم، کشورهای جنوب، کشورهای توسعه‌نیافته. اما واژه «عقب‌ماندگی»، و «کشورهای عقب‌مانده»، شاید رایج‌ترین اصطلاح در مطالعات توسعه اقتصادی باشد. بنابراین اصطلاح توضیح بیشتر این واژه ضروری به نظر می‌رسد.

فرهنگ اصطلاحات توسعه‌ای «عقب‌ماندگی»، را چنین تعریف کرده است: «عقب‌ماندگی به شرایط اقتصادی، روابط اجتماعی یا دستاوردهای یک کشور، سرزمین یا منطقه جغرافیایی اطلاق می‌شود که در مقایسه با کشورهایی که از استانداردها و شیوه‌های رایج در غرب استفاده می‌کنند در موقعیت پست‌تر یا پایین‌تری قرار دارند.» (Welsh B.W.W. & Butorin, P., 1990, 1030). استفان انکه و ایرما آدلمن، تعاریف مشابهی برای عقب‌ماندگی ارائه داده‌اند. به‌عنوان مثال، آدلمن بیان می‌کند که: «یک جامعه موقعی عقب‌مانده است که توسعه اقتصادی در آن قابل حصول اما کامل نشده باشد.» (Adelman, I. 1962, P. 1) انکه نیز یک کشور فقیر و عقب‌مانده را چنین توصیف می‌کند: «اگر در یک کشور منابع طبیعی ارزشمند اما بلااستفاده و یا فرهنگی غیراقتصادی اما قابل تغییر وجود داشته باشد در آن صورت چنین کشوری عقب‌مانده خوانده می‌شود.» (Enke, S. 1963, P. 14). همانند این دو نویسنده، کوزنتس می‌گوید: «منظور ما از اصطلاح عقب‌مانده اشاره به کشورهایی است که توسعه اقتصادی آنها کمتر از آن چیزی است که می‌تواند باشد، و قابلیت‌آنها بسیار بیش از آن چیزی است که در حال بهره‌برداری است.» وینر نیز تعریف مشابهی از عقب‌ماندگی ارائه کرده است:

«یک کشور عقب‌مانده کشوری است که امکان مناسبی برای استفاده از سرمایه، نیروی کار و یا منابع طبیعی قابل استحصال بیشتر نداشته باشد» (Kuzntes, S. 1966b, P. 478).

در ارتباط با مناطق عقب‌مانده، اگرچه واژه‌های متعددی به کار رفته است ولی غالب آنها به موقعیت یا جوامع مشابهی اشاره می‌کند. در یک واژه‌نامه تخصصی، شباهت این واژه‌ها را چنین توضیح می‌دهد: «عقب‌ماندگی در کشورهای جهان سوم اغلب ماهیتی سیاسی دارد. با اشاره به اصطلاح جهان سوم، واژه‌های کم‌توسعه و عقب‌مانده ظاهراً اولین بار به سال ۱۹۵۱ در یکی از مدارک سازمان ملل مطرح شد ولی چون این اصطلاحات در مورد کشورهای جهان سوم توهین‌آمیز تلقی می‌شد در نتیجه کلماتی همچون کمتر توسعه‌یافته و اخیراً توسعه‌یافته از ادبیات موضوع توسعه حذف گردید و واژه درحال توسعه جایگزین گشت (Welsh B.W.W & Butorin, P. 1990, P. 1030).

بعد از چنین تغییری در واژگان تخصصی موضوع توسعه، بسیاری از اقتصاددانان معاصر از اصطلاح «کشورهای درحال توسعه» بجای اصطلاحات قبلی استفاده کردند. به‌عنوان مثال، تودارو همان ویژگی‌هایی را که قبلاً لیبن اشتاین هنگام بحث از ملل عقب‌مانده معرفی کرده بود ارائه نمود، ولی اصطلاح «درحال توسعه» را برای آنها به کار برد. تنها تفاوت این بود که وی ویژگی‌های تسلط، وابستگی و آسیب‌پذیری در روابط بین‌الملل را به خصائص کشورهای درحال توسعه تودارو افزود (Todaro, M.P., 1994, PP. 38 - 58).

مع‌الوصف، هنوز در بین کشورهای درحال توسعه جوامعی وجود دارند که با توجه به شرایط بسیار نامناسب به عقب‌مانده‌ترین کشورها یا ال دی سی (LDC) معروف شده‌اند. براساس تعریف سازمان ملل:

کشورهای را که درآمد سرانه آنها ۵۰۰ دلار و یا کمتر است عقب‌مانده‌ترین کشورها می‌گویند این مقیاس ده سال قبل ۱۰۰ دلار در سال بود. از دیگر شاخصهایی که سازمان ملل برای این کشورها به کار گرفته آن است که تولیدات صنعتی این کشورها کمتر از ۱۰ درصد از تولید ناخالص ملی یا جی‌ان‌پی (GNP) و نرخ باسوادی نیز ۲۰ درصد یا کمتر می‌باشد. بررسی وضعیت عقب‌مانده‌ترین کشورها موضوع دو کنفرانس در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۵ بود، که به ترتیب در پاریس و ژنو، توسط انکتاد (UNCTAD) تشکیل گردید. البته این اصطلاح با اصطلاحی که

بانک جهانی به طور عام برای کشورهای درحال توسعه با عنوان کشورهای کمتر توسعه‌یافته (LDC) به کار گرفته متفاوت است (Welsh B.W.W. & Butorin, P. 1990, P. 641).

علاوه بر اصطلاحات فوق، از اواخر دهه ۷۰ واژه دیگری در ادبیات توسعه اقتصادی ظهور یافت. این اصطلاح همان، «توسعه ناهم‌هنگ» بود که نمایانگر نابرابری سطح رشد و توسعه اقتصادی بخشهای مختلف یک جامعه در فرآیند توسعه اقتصادی است. براساس تعریفی که در واژه‌نامه‌ها ارائه شده است، «توسعه ناهم‌هنگ» عبارت است از: «تفاوت پایدار نرخ توسعه اقتصادی در بخشهای مختلف اقتصادی» (Eatwell, J.M., 1987, P. 751). اما این اصطلاح، برخلاف موارد قبل، صرفاً به ویژگیهای کشورهای درحال توسعه محدود نمی‌شود، بلکه ممکن است در فرآیند توسعه کشورهای پیشرفته نیز ظاهر گردد.

از جمله واژه‌های مهم دیگری که از دهه ۷۰ وارد ادبیات توسعه شد و حجم قابل توجهی از آن را به خود اختصاص داد، توسعه پایدار است. منظور از توسعه پایدار، تلاش برای ایجاد توازن میان رشد اقتصادی و حفظ محیط است. اگر چه تعاریف متعددی از این اصطلاح ارائه شده است ولی بهترین تعریف عبارت است از: «تأمین نیازهای نسل کنونی بدون لطمه زدن به منافع نسلهای آینده (World Commission on Environment and Development, 1987, pp. 4 & 8). بنا به این تعریف، کیفیت زندگی آینده و به‌طور کلی کیفیت زندگی به کیفیت محیط زیست بستگی تام دارد. بنابراین، متخصصان موضوع توسعه توصیه می‌کنند که کلیه برنامه‌ریزان توسعه حتماً باید در طرحهای خود توسعه را با حفظ محیط زیست در نظر بگیرند. از آنجا که یکی از دلایل تخریب محیط زیست، پاسخ جوامع به مصرف فزاینده جمعیت رو به تزاید خود می‌باشد بحث توسعه پایدار یک مسئله کلیدی در مطالعات توسعه است. بنابراین برنامه‌ریزان باید به‌طور جدی و سریع در مورد الگوی تولید و مصرف جهانی تجدید نظر کنند (Todaro, M.P. 1994, P. 327).

در نقطه مقابل، اصطلاحات متعددی نیز برای مفهوم «کشورهای پیشرفته» وجود دارد. اصطلاحاتی همچون کشورهای غربی، کشورهای شمال، کشورهای صنعتی، کشورهای مدرن، و

کشورهای توسعه یافته، از جمله مواردی است که توسط نویسندگان مختلف به کار گرفته شده است.

در هر حال و علی‌رغم به‌کارگیری واژه‌ها و اصطلاحات متعدد و متنوع در ادبیات توسعه برای هر دو گروه از جوامع و کشورها، گرایش غالب استفاده از اصطلاحات «کشورهای توسعه یافته» و «توسعه یافتگی» از یک طرف، و «کشورهای درحال توسعه» و «عقب ماندگی» از سوی دیگر می‌باشد. مع الوصف، پیرامون مفهوم توسعه هنوز اتفاق نظر کامل بوجود نیامده است. به عبارت دیگر، می‌توان پرسید که منظور دانشمندان علوم اجتماعی از توسعه اقتصادی چیست؟ آیا توافقی عمومی در مورد مفهوم توسعه در بین آنها وجود دارد؟ اگر نه، آیا این امکان هست جمع‌بندی از مفاهیم مشترک توسعه در بین آنها رواج یابد؟ قسمت بعدی این مقاله کوششی است برای پاسخ به این گونه سؤالات.

ب. مفهوم توسعه اقتصادی؛ مروری تاریخی

اگرچه توسعه اقتصادی کشورها در قرون هجده و نوزده به صورت ساده و صرفاً براساس افزایش تولید هر جامعه ارزیابی می‌شد، ولی امروزه این برداشت ناکافی است و با تکیه صرف بر آن نمی‌توان به تبیین واقعیات موجود پرداخت. اما مطالعه توسعه اقتصادی، به‌عنوان یکی از مهمترین شاخه‌های علوم انسانی، تحولات قابل توجهی در شناخت ابعاد اجتماعی - اقتصادی جوامع درحال توسعه به وجود آورد، روند تاریخی مطالعات توسعه حاکی از این است که دانشمندان علوم اجتماعی این علم را از چشم‌اندازهای مختلفی بررسی کرده‌اند. اما از میان شاخه‌های مختلف مطالعات توسعه‌ای، حوزه بررسی مفهوم توسعه اقتصادی نقش محوری را ایفا کرده است. وجود طیف وسیعی از مطالعات که دانشمندان و محققان توسعه اقتصادی با گرایش‌های علمی مختلف انجام داده‌اند نشانگر این است که مجموعه گسترده‌ای از تعاریف توسعه و نیز نظریه‌های توسعه طراحی شده است. به نظر می‌رسد که این تنوع متأثر از نوع نگاه نظریه‌پردازان به هدف زندگی و یا به روشهایی است که هر جامعه برای نیل به اهداف توسعه اقتصادی به کار می‌گیرد. به عبارت دیگر، این تنوع به دلیل نوع نگاه به اهداف توسعه و نیز روش نیل به این اهداف می‌باشد.

به هر حال وجود چنین تنوعی، انتخاب یک مفهوم واحد را دشوار می‌نماید. شاید بدین دلیل است که می‌یر معتقد است که «بهتر است بگوییم توسعه اقتصادی چه چیزی نیست» (Meier, G.M., 1976, P. 5). اما علی‌رغم تنوع تعاریف، مفاهیم مشترک فراوانی را در ادبیات توسعه می‌توان ملاحظه کرد. بنابراین، برای انتخاب تعریفی مشخص از توسعه، مروری کوتاه بر ادبیات مفهوم توسعه سودمند خواهد بود.

«افزایش ظرفیت تولیدی یک جامعه» از رایج‌ترین جنبه‌های فرآیند توسعه اقتصادی و از وجوه مشترک این مفهوم است که بوسیله بسیاری از اقتصاددانان مورد تأکید قرار گرفته است. دومین وجه مشترک مفهوم توسعه، طولانی و مستمر بودن مدت فرآیند آن است. به‌عنوان نمونه، کوزنتس معتقد است که «رشد اقتصادی عبارت است از افزایش بلندمدت ظرفیتهای تولید برای کالاهای (از حیث تنوع) در حال افزایش که این افزایش ظرفیت خود متأثر از پیشرفتهای فناوریانه و تعدیلهای نهادی و آیدئولوژیک لازم برای این فناوریها می‌باشد» (Kuznets, S., 1973, P. 97). همچون کوزنتس، دونالد مک‌گراهان توسعه اقتصادی را «گسترش ظرفیت یک جامعه برای افزایش رفاه افراد خود طی یک دوره بلندمدت» تعریف کرده است (Mc Granhan, P., 1972, P. 97). می‌یر نیز توسعه را به فرآیندی که طی آن درآمد سرانه جامعه در یک دوره بلندمدت مرتب افزایش می‌یابد (Meier, G.M. & Baldwin, R., 1963, P. 2)، تعریف کرده است. می‌یر در اثر بعدی خود دو شرط به تعریف قبلی اضافه کرد. او تأکید کرد افزایش بلندمدت درآمد سرانه باید با وضعیتی همراه باشد که در آن «تعداد افراد زیر خط فقر مطلق افزایش نیافته و توزیع درآمد نابرابرتر نگردد» (Meier, G.M., 1984, P. 6). بسیاری از اقتصاددانان (Chaudhuri, P. 1982, P. 2) نیز توسعه را به همین معنی به کار گرفته‌اند.

اما تعدادی از اقتصاددانان، توسعه اقتصادی را صرفاً محدود به دگرگونیهای آشکار در نهادهای اقتصادی نمی‌دانند و معتقدند که توسعه اقتصادی متضمن تحولات عمیق و اساسی، هم در ساختارهای اقتصادی و هم در ساختارهای اجتماعی جامعه خواهد بود. به‌عنوان نمونه، هوزلیتزر معتقد است که علاوه بر تحولات اقتصادی، در همه ابعاد زندگی تغییرات وسیع لازم است. در

پاسخ به این سؤال که «آیا توسعه اقتصادی صرفاً محدود به تغییر در ابعاد مشخص و ظاهری رفتار می‌باشد؟» بیان می‌کند که:

من تصور می‌کنم که توسعه اقتصادی، به‌خصوص اگر مستلزم صنعتی‌شدن باشد، به یک فرآیند سریع و (بنوعی) انقلابی گفته می‌شود که اگر قرار است در جامعه ریشه‌دار گردد باید به‌طور گسترده و عمیقی نفوذ کند. بنابراین این فرآیند باید بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی آن تأثیرگذار باشد. به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی نه تنها شامل تغییر در تکنیک‌های تولید، بلکه شامل تغییر جهت‌گیری در هنجارها و ارزش‌های اجتماعی نیز می‌گردد (Hoselitz, B.F., 1952, P. 8).

میردال نیز معتقد بود توسعه اقتصادی حرکتی جامع، و پیشرو در اجتماع است (Myrdal, G., 1968). پاول استرین بیان می‌کند که «توسعه هم به‌عنوان یک هدف و هم به‌عنوان یک فرآیند، شامل تحول اساسی در دیدگاه نسبت به زندگی و کار و نیز تغییری بنیادین در نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد» (Streeten, P. 1972, P. 30).

افزایش بهره‌وری عوامل اقتصادی نیز نکته‌ای است که به‌عنوان مرحله‌ای مهم از فرآیند توسعه، مورد تأکید بسیاری از دانشمندان توسعه اقتصادی قرار گرفته است. می‌یر از بلک (Black, C.E., 1966, PP. 55 - 60) نقل می‌کند که توسعه، یعنی «نیل به ایده‌آلهای نو، همچون افزایش بهره‌وری، برابری اجتماعی و اقتصادی، دانش نو و دیدگاهها و نهادهای پیشرفته و ...» (Meier, G.M., 1976, P. 6). علاوه بر تعاریف پیشین، می‌یر توسعه را به‌عنوان «فرآیندی از تحولات گسترده و ناشی از اقدامات مثبت که باعث افزایش بهره‌وری می‌گردد (ibid., P. 1) تفسیر کرده است. وی در جای دیگر از همان منبع دلیل فقر در کشورهای توسعه نیافته را پایین بودن سطح بهره‌وری در بخش کشاورزی می‌داند (ibid., P. 6).

به نظر می‌رسد که بهره‌وری یکی از اجزای اصلی فرآیند توسعه در هر جامعه است، به‌طوری‌که هر تحول مثبت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید منجر به بهبود بهره‌وری گردد. اهمیت بهره‌وری به‌عنوان یکی از وجوه توسعه اقتصادی به‌حدی است که برخی توسعه اقتصادی ژاپن و آسیای شرقی را به‌دلیل پایین بودن کارایی تولید زیر سؤال برده‌اند. مایکل پراوز نکته

جالبی را طرح می‌کند که منعکس‌کننده اهمیت نقش بهره‌وری در توسعه اقتصادی است. وی ضمن مقایسه آمریکا با ژاپن و کشورهای خاور دور می‌گوید: «تعدادی از اقتصاددانان آمریکا از این هم فراتر رفته‌اند، مانند پاول کروگمن، استاد دانشگاه استانفورد، که اظهار نظرش در این باره باعث انزوای وی در میان کشورهای آسیای جنوب‌شرقی شده است. کروگمن مدعی است که رشد انفجارآمیز منطقه آسیای جنوب‌شرقی بیشتر به دلیل افزایش در نهاده‌ها است نه افزایش کارایی (Prows, M., 1996, P. 18).

بسیاری از اقتصاددانان (Little, I.M.D., 1982, P. 8; Goulet, D., 1971, P. 72) معتقدند که توسعه فرآیندی است که طی آن دامنه انتخاب انسان افزایش می‌یابد. آرتور لوئیس جمله معروفی دارد که مرجع بسیاری از اقتصاددانان بعدی شده است. وی می‌گوید: «تکنه مهم در مورد رشد اقتصادی آن است که به انسان قدرت کنترل بیشتری بر محیط پیرامون را می‌دهد و با این تسلط، دامنه آزادی او وسیع‌تر می‌شود» (Lewis, 1964, P. 11). والتر الکان نیز توسعه را چنین تعریف کرده است: «توسعه فرآیندی است که با افزودن دامنه انتخاب برای انسان، او را در وضعیت مرفه‌تری قرار می‌دهد» (Elkan, 1973, P. 15). تئودور مورگان ضمن تأیید باینر جمله‌ای از او نقل می‌کند مبنی بر این که «معیار ما برای قضاوت درباره توسعه اقتصادی این است که توسعه دامنه انتخابهای متعددی را که به‌وسیله خود توسعه، به روی انسان، به‌عنوان مصرف‌کننده و یا تولیدکننده باز شده، وسیع‌تر کرده است» (Morgan, T., 1975, P. 15). باینر خود در این باره می‌گوید: «اما محدوده نیل به چنین اهدافی به وضوح قابل اندازه‌گیری نمی‌باشد» (Bauer P.T., & Yamny, B.S., 1957, P. 151).

ریچارد ویلکینسن به توسعه از زوایه دیگری می‌نگرد. وی ضمن بررسی ریشه توسعه معتقد است که نیاز، مادر توسعه است (Wilkinson, 1973, 5). اما به‌نظر می‌رسد که این اظهار نظر صرفاً توجیه‌کننده فرآیند توسعه کشورهای پیشرفته، آن هم در مراحل اولیه آن می‌باشد. زیرا بی‌تردید، نه رشد سریع کشورهای توسعه‌یافته فعلی متأثر از نیاز آنها است و نه عقب‌ماندگی فعلی کشورهای عقب‌مانده از بی‌نیازی آنها سرچشمه می‌گیرد.

برخی از اقتصاددانان نیز توسعه را بر اساس اهداف آن بیان کرده‌اند. آدلمن و موریس از هاريسون نقل کرده‌اند که: «هدف توسعه حداکثر بهره‌برداری بشر از فعالیتهای تولیدی و نیز افزایش رشد در مهارت، دانش و ظرفیتهای نیروی کار است» (Adelman, I. & Morris, C. 1984, P. 151). اما درونوفسکی معتقد است که «اهداف نهایی برنامه‌های توسعه باید براساس معیارهای رفاه بیان شود» (Drewnowski, J., 1972, P. 87).

اکنون به‌عنوان جمع‌بندی به نقل از فلامنگ به تقسیم‌بندی تفکر اقتصاددانان در حوزه توسعه اقتصادی پرداخته خواهد شد. فلامنگ اقتصاددانان توسعه را به نه گروه دسته‌بندی کرده است. براساس تقسیم‌بندی او یک گروه از اقتصاددانان تعریفی از توسعه ندارند ولی اهداف و شیوه‌های متفاوت نیل به توسعه را مورد بحث قرار می‌دهند یا ویژگیهای کشورهای عقب‌مانده را بیان می‌کنند. گروه دوم، هم رشد و هم توسعه را براساس افزایش درآمد یا محصول سرانه کل بیان می‌کنند. اما گروه سوم بین رشد و توسعه تفاوت قائل‌اند و معتقدند که رشد در کشورهای فقیر و توسعه در کشورهای غنی اتفاق می‌افتد. گروه چهارم ریشه فرآیند توسعه را مدنظر قرار می‌دهند و بر این پرسش تمرکز فکری دارند که آیا محرک اصلی این فرآیند از درون نظام اقتصادی است یا از خارج آن. گروه پنجم رشد و توسعه را به مفهوم گسترش توان تولید بیان کرده‌اند. اما در گروه ششم، اقتصاددانان معتقدند که رشد و توسعه دو فرآیند مکمل‌اند که براساس آن قبل از اینکه توسعه اتفاق بیفتد ضروری است که رشد به سطح یا نرخ معینی رسیده باشد. تحولات ساختاری ویژگی اصلی گروه هفتم و هشتم از اقتصاددانان توسعه است، بر این پایه تحولات ساختاری معیار تمایز بین رشد و توسعه است. تفاوت این دو گروه از متخصصان توسعه در آن است که گروه هشتم علاوه بر تحولات ساختاری معتقد به توزیع درآمد نیز می‌باشد. فلامنگ در بیان ویژگی اندیشه‌های گروه نهم درباره توسعه به اقتصاددانانی اشاره می‌کند که «بر دامنه انتخابهای اقتصادی به‌عنوان معیار رشد و توسعه متمرکز شده‌اند» (Flammang, R.A. 1979, PP. 48 - 49).

در دسته‌بندی دیگری از توسعه، مک‌گراناهان اقتصاد توسعه را به شش الگو تقسیم می‌کند. اولین الگوی توسعه را پیشرفت به سمت اهداف یا ارزشهای ملی در حوزه‌های اقتصادی و

اجتماعی می‌داند. الگوی دوم که به الگوی سازمانی معروف است توسعه را شامل مراحل جدا از هم تبیین می‌کند. الگوی تکنولوژیک- آموزشی سومین الگو است که عمدتاً بر تحولات تکنیکی و ابداعی به‌عنوان عامل اصلی توسعه تأکید می‌کند. الگوی چهارم تولید ناخالص ملی یا جی‌ان‌پی (GNP) را محور توسعه اقتصادی می‌داند. الگوی ظرفیت- عملکرد، نیز الگوی پنجم است که براساس آن «توسعه به گسترش ظرفیت جامعه برای ایجاد وضع بهتر اعضای خود در یک دوره بلند مدت» اطلاق می‌شود. بالاخره الگوی ششم که الگوی نظام‌دار است توسعه را حرکت نظام‌مند متکامل عواملی می‌داند که تحت تأثیر متقابل یکدیگر به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم کار می‌کنند (Mc Granahan, D., 1972, PP. 91- 101).

تعدد و تکرر تعاریف توسعه ممکن است نتیجه این تفکر غالب باشد که توسعه یک مقوله ارزشی است و در برگیرنده تغییراتی مطلوب و ارزشمند در جامعه است. اما مطلوب و ارزشمند واژه‌هایی ارزشی هستند که ممکن است در جوامع مختلف تعاریف متمایز و یا حتی متضادی داشته باشند. به همین دلیل بسیاری از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان معتقدند که این‌گونه قضاوت‌های ارزشی مانعی برای نیل به یک تعریف فراگیر و جهانی از توسعه می‌باشد. پاول استریتن می‌گوید: «از همه مهمتر آن‌که باید به‌خاطر داشت که این اقدامات به قضاوت‌هایی ارزشی در مورد اهداف توسعه اشاره می‌کنند و این اهداف مانع نیل به یک توافق جهانی در مورد توسعه می‌شوند» (Streeten, P. 1972, P. 31). ضمن تأکید بر نقش قضاوت‌های ارزشی بر جهت‌گیری فرآیند توسعه، می‌پرسد: «اما منشأ این قضاوت‌های ارزشی چیست؟» سیرز جمله‌ای از تین برگن نقل می‌کند که می‌گوید: «یک جامعه می‌تواند این قضاوت‌های ارزشی را از دولت خود اخذ کند»، سیرز ضمن رد این عقیده بر این باور است که برخی دولتها خود مانع توسعه‌اند و بنابراین قادر نخواهند بود که ارزشهای لازم توسعه را ارائه کنند (Seers, D., 1972, P. 22).

اما علی‌رغم نقش ارزشها در تعیین جهت‌گیری جوامع، بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی تلاش کرده‌اند تا مشخصات مشترک جوامع را استخراج کنند و براساس آن یک هدف واحد برای فرآیند توسعه در کل جوامع تعریف نمایند. دادلی سیرز سه ویژگی اساسی توسعه را به صورت

سؤال طرح کرده که معتقد است علی‌رغم تنوع در دین، سنت، نژاد و ... در بین همه جوامع مشترک است:

بنابراین سؤالی که باید درباره فرایند توسعه یک کشور پرسید این است که: چه اتفاقی برای فقر افتاده است؟ چه اتفاقی برای بیکاری افتاده است؟ چه اتفاقی برای نابرابری افتاده است؟ اگر در همه این سه مورد کاهش رخ داده باشد، بدون تردید باید گفت که در جامعه مورد نظر توسعه اتفاق افتاده است. اما اگر یک یا دو مورد از این موارد سه‌گانه، وضعیت بدتری پیدا کرده‌اند، به‌خصوص اگر هر سه مورد بدتر شده باشند، عجیب خواهد بود که نتیجه این فرایند را توسعه بنامیم، حتی اگر درآمد سرانه نیز افزایش یافته باشد (Seers, D., 1972, P. 24).

با این حال، تفسیر دنیس گولت درباره توسعه، زمینه لازم را برای ارائه جامع‌ترین تعریف فراهم کرد. تعریف او از توسعه نه تنها اهداف اقتصادی _ که توسط بسیاری از اقتصاددانان بیان می‌شود _ را در بر می‌گیرد، بلکه شامل جنبه‌های اجتماعی و روانی جامعه نیز می‌گردد (Goulet, D., 1971, PP. 87-94). این تفسیر ابتکاری از مفهوم توسعه بوسیله دو اقتصاد- توسعه‌دان مشهور معاصر، یعنی مایکل تودارو (Todaro, M.P., 1994, PP. 16-17) و آنتونی تیرل وال (Thirlwall, A.P., 1994, PP. 9-10) مورد قبول و تشریح قرار گرفته است. گولت سه رکن اساسی یا سه ارزش محوری را به‌عنوان معیار هر توسعه اقتصادی بیان کرده است. این سه ارزش محوری که به‌عنوان اهدافی اساسی بوسیله هر فرد و یا جامعه‌ای دنبال می‌شوند عبارت‌اند از: معیشت، اعتماد به نفس و آزادی. به نظر می‌رسد این نوع نگاه به توسعه باعث تحولی در تعریف توسعه و موجب توجه توسعه‌دانها به عوامل غیراقتصادی شود. به عبارت دیگر، این تعریف، توسعه را یک تحول صرف اقتصادی نمی‌بیند بلکه آن را تحولی در همه ابعاد و جهات زندگی تلقی می‌کند. چنین جامعیتی در مفهوم توسعه ایجاد می‌کند که این ابعاد را با دقت بیشتری بررسی کنیم. به‌همین دلیل سه ارزش محوری تعریف توسعه را به نقل از تودارو در حالی که به بررسی معنی توسعه از دیدگاه گولت پرداخته است مورد بررسی قرار می‌دهیم:

معیشت: قدرت تأمین نیازهای اساسی

همه مردم نیازهای اساسی معینی دارند که بدون آنها زندگی غیرممکن خواهد بود. این نیازهای اساسی بشری، تضمین‌کننده بقای انسان است و شامل: غذا، مسکن، بهداشت و امنیت می‌باشد.

... بنابراین کارکرد اساسی کلیه فعالیتهای اقتصادی این است که تأمین‌کننده ابزار و لوازمی برای غلبه بر ناتوانی و مصیبت ناشی از کمبود غذا، مسکن، بهداشت و امنیت برای تعداد بیشتر افراد باشد. ... بدیهی است بدون وجود رشد مستمر و خودافزا در سطح فردی و اجتماعی، تحقق توانایی بشر امکان‌پذیر نخواهد بود. ... بنابراین، افزایش درآمد سرانه، محو فقر مطلق، ایجاد فرصتهای شغلی بیشتر و کاهش نابرابری درآمدی تأمین‌کننده شرایط لازم و نه کافی برای توسعه خواهند بود.

اعتماد به نفس: انسان بودن

دومین رکن برخورداری از یک زندگی خوب، اعتماد به نفس است. همه مردم و جوامع به دنبال نوعی اعتماد به نفس هستند، هرچند با نامهای هویت، مقام، اعتبار، منزلت، افتخار و استقلال از آن یاد می‌کنند. ... به‌هرحال با گسترش ارزشهای نو در کشورهای پیشرفته، بسیاری از کشورهای جهان سوم که قبلاً احساس عمیق تبعیت از ارزشهای خود را داشته‌اند، به‌هنگام تماس با جوامعی که از نظر اقتصادی و تکنولوژیک پیشرفته‌اند از یک اغتشاش جدی فرهنگی رنج می‌برند. برخورداری و توانگری به یک ارزش و معیاری نسبتاً جهانی تبدیل شده است. به‌خاطر اعتبار ملی در جوامع پیشرفته که از ارزشهای مادی ناشی می‌شود، امروزه اعتماد و ارزش فقط به کشورهایی که دارای ثروتهای اقتصادی و قدرت تکنولوژیک هستند، یعنی کشورهای توسعه‌یافته داده می‌شود.

آزادی از قید بندگی: توان انتخاب

سومین و آخرین ارزش جهانی که ما فکر می‌کنیم از ارکان مفهوم توسعه است، آزادی است. در اینجا آزادی به‌معنی احساس رهایی از شرایط از خودبیگانه‌کننده زندگی مادی و بندگی طبیعت، جهل، انسانهای دیگر، مصیبت، نهادها و اعتقادات متحجرانه است. آزادی شامل دامنه وسیعی از انتخابها برای جوامع و اعضای آنهاست. در کنار دامنه وسیع انتخابها موانع خارجی نیل به اهداف توسعه نیز به حداقل خود می‌رسند. در مقایسه با فقر، ثروت به انسان قدرت بیشتری برای تسلط بر طبیعت و محیط مادی می‌دهد. مثلاً از طریق تولید غذا، پوشاک و مسکن بیشتر این تسلط شکل می‌گیرد. ثروت همچنین به افراد آزادی انتخاب رفاه بیشتر و یا برخورداری از کالا و خدمات بیشتر می‌دهد، یا به آنها اختیار می‌دهد تا همه خواستههای مادی را انکار کند و به یک زندگی کاملاً معنوی بپردازد (Todaro, M.P., 1994, PP. 16 - 17).

همان گونه که ذکر شد این برداشت از توسعه به اقتصاد محدود نمی‌شود، بلکه حوزه‌های غیراقتصادی را نیز در برمی‌گیرد. به علاوه این نوع نگاه به اثرات متقابل حوزه‌های اقتصادی و غیراقتصادی نیز اشاره می‌کند. ویژگی دیگر این تعریف آن است که گام مهمی در جهت جهانی کردن مفهوم توسعه برداشته است.

بهرحال، لازم به یادآوری است که اگرچه ممکن است به اهدافی جهانی و عام از توسعه دست‌یافت اما راه‌های نیل به این اهداف الزاماً یکسان نیست و متأثر از عواملی همچون سابقه تاریخی، تواناییها و قابلیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است.

ج. مقایسه مفهوم رشد و توسعه

موضوع دیگری که نیاز به مطالعه بیشتر دارد مقایسه مفهوم رشد و توسعه و پاسخ به این سؤالات است که مفهوم رشد و تفاوت آن با توسعه چیست؟ آیا این دو واژه باهم متضادند یا مکمل یکدیگرند؟ آیا رابطه اولویت و ارجحیت بین این دو مقوله برقرار است؟ مطالعه ادبیات موجود نشان می‌دهد که امروزه بندرت اقتصاددانی، دو واژه رشد و توسعه را مترادف هم فرض می‌کنند. ویژگی اصلی کلیه تعاریف رشد افزایش کمی تولید ناخالص ملی سرانه است، در حالی که توسعه واژه‌ای فراتر از تعبیرات کمی است. کیندل برگر رشد را افزایش محصول و نهاده تعریف کرده است، حال آن که از نظر وی توسعه هم افزایش محصول و هم تغییرات در ترتیبات نهادی و تکنیکی است (Kindleberger, C., 1965, P. 3). پاول استریتن نیز ضمن تأکید بر جدایی فرآیند رشد و توسعه، معتقد است که رشد عمدتاً به فرآیند پیشرفت در کشورهای پیشرفته اطلاق می‌شود در حالی که توسعه فرآیندی مرتبط با کشورهای درحال توسعه است (Streeten, P. 1972, P. 30). آدلمن نیز ضمن تأکید بر تفکیک رشد و توسعه، رشد را محدود به مراحل اولیه فرآیند توسعه می‌داند اگر چه معتقد است که حداقل در دو مرحله، رشد و توسعه در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند: «بنابراین، به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت که تورم، رشد جمعیت، تحولات تکنولوژیکی، تجاری‌شدن بخش سنتی اقتصاد و گسترش شهرنشینی، همه منجر به

کاهش ۴۰ درصد درآمد واقعی فقیرترین افراد جامعه در کشورهای با درآمد بسیار کم و در مرحله قبل از توسعه خواهد شد» (Adelman, I. & Morris, C.P. 183).

دادلی سیرز فراتر می‌رود و در ارتباط با مراحل بعدی رشد اقتصادی می‌گوید: «براساس اطلاعات موجود، این احتمال وجود دارد که رشد اقتصادی با گسترش بیکاری و افزایش نابرابری همراه شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بین رشد و توسعه رابطه منفی وجود دارد. حتی اگر رابطه منفی ثابت نگردد به‌طور قطع ارتباط بین این دو بر خلاف تصورات قبل، چندان مستقیم و مثبت نیز نخواهد بود» (Seers, D., 1972, P. 26). در مقابل رابرت فلامنگ ضمن پذیرش تضاد کوتاه مدت رشد و توسعه معتقد است که این دو در بلندمدت مکمل یکدیگر می‌باشند (Flammang, R.A., 1979, PP. 48 - 49).

نظریه دیگری که به ارتباط بین رشد و توسعه می‌پردازد، نظریه رخنه به پایین است که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ طرفدارانی داشت. براساس این نظریه نابرابری محرک رشد اقتصادی و اشتغال است. مبنای این نظریه بر این باور است که میل نهایی به بالا بودن پس‌انداز ثروتمندان و به پایین بودن پس‌انداز در میان فقرا است. بنابراین وجود طبقه‌ای ثروتمند لازم است تا منابع لازم برای رشد اقتصادی فراهم آیند. نتیجه منطقی این استدلال پذیرش نابرابری در بین اقشار جامعه لااقل در مراحل اولیه رشد اقتصادی است. طرفداران این نظریه معتقدند که این نابرابری طولانی نخواهد بود و نتایج مثبت رشد سریع، به‌طور خودکار به طبقات پایین جامعه نیز رخنه خواهد کرد. دادلی سیرز ضمن انتقاد از این نظریه با ارائه چندین پرسش اعتبار آن را مورد تردید قرار می‌دهد (Seers, D., 1972, P. 30 - 31) و تودارو با ارائه حداقل چهار دلیل صحت این نظریه را به چالش کشیده است (Todaro, M.P. 1994, P. 158- 159).

با این وصف، تعدادی از متخصصان علوم اجتماعی معتقد به هم‌معنایی دو اصطلاح می‌باشند. زنتس می‌گوید: «تمایز بین نظریه‌های رشد و توسعه صرفاً به‌دلیل کاربرد عملی قابل پذیرش است ولی تفکیک علمی آنها امکان‌پذیر نیست چون توسعه همیشه و همه‌جا در برگیرنده تقابل تغییرات کمی و کیفی و نیز تقابل تکامل تدریجی در مقابل تحول انقلابی است» (Szentes, T., 1971, P. 14).

علی‌رغم این دیدگاه، بیشتر متخصصان علوم اجتماعی معتقد به تمایز بین این دو اصطلاح هستند. در واقع دامنه مطالعات این دو مقوله به‌طور گسترده‌ای متفاوت شده است: «رشد به بررسی ترکیبات مناسب عوامل تولید می‌پردازد. آن‌چنان که منجر به حداکثر تولید شود، در حالی که توسعه تحولات لازم و مناسب را در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ساختارهای اقتصادی به منظور فراهم ساختن شرایط لازم برای رشد در همه ابعاد زندگی مورد مطالعه قرار می‌دهد. مطالعات رشد عمدتاً در شرایط فعلی کشورهای پیشرفته _ که تحولات غیراقتصادی لازم قبلاً انجام شده است _ کاربرد دارد، در حالی که کشورهای در حال توسعه مخاطب اصلی مطالعات توسعه‌اند» (Streeten, P., 1972, P. 30). بالاخره، می‌توان نتیجه گرفت که در مطالعات مربوط به فرآیند رشد، اقتصاددانان نقش محوری دارند در حالی که برای مطالعه توسعه علاوه بر اقتصاددانان، متخصصان حوزه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روانشناسی و سایر حوزه‌های علوم اجتماعی نیز نقش برجسته‌ای دارند.

نتیجه دیگر آنکه می‌توان انتظار داشت که در جامعه رشد سریع اتفاق بیفتد بدون آنکه تحول عمده‌ای در ساختارهای اجتماعی- فرهنگی و حتی اقتصادی روی داده باشد. حتی رشد در بهترین شرایط منجر به تغییرات بسیار محدود در این حوزه‌ها می‌گردد. این بدان دلیل است که در این جوامع معمولاً دو بخش مدرن و سنتی وجود دارد که کاملاً بی‌ارتباط با یکدیگر می‌باشند و رشد اقتصادی معمولاً از طریق سرمایه‌گذاریهایی متمرکز در بخش مدرن اتفاق می‌افتد. چنین رشدی می‌تواند ناشی از کشف یک منبع ارزشمند طبیعی یا افزایش قیمت یک ماده عمده صادراتی و یا بدلائل دیگر باشد. ولی امواج ناشی از این رشد معمولاً به بخش سنتی جامعه منتقل نمی‌شود یا تأثیرگذاری بسیار محدودی دارد. اگر چه اعتقاد بر آن است که توسعه بدون رشد میسر نمی‌باشد (Kindleberger, C.P. 1965, P. 3)، برخی نیز معتقدند که در کوتاه‌مدت بدون رشد یا حتی با رشد منفی امکان توسعه وجود دارد: «همچنان که رشد بدون توسعه ممکن است، توسعه بدون رشد نیز امکان‌پذیر است» (Streeten, P., 1972, P. 31).

بنابراین می‌توان گفت که رشد و توسعه دو مفهوم متمایز اما مرتبط با هم می‌باشند ولی طبق تجربه تاریخی برخی کشورهای در حال توسعه، به‌خصوص در دهه‌های اخیر، امکان وجود یکی

بدون دیگری نیز قابل تصویر است. اگر چه شواهدی دال بر بقا هر یک از دو فرآیند توسعه یا رشد به تنهایی در بلندمدت وجود ندارد.

۳. خلاصه و نتیجه‌گیری بخش دوم

در این بخش از مقاله مفاهیم رشد و توسعه مورد بررسی تحلیلی قرار گرفت. بنابر مطالب فوق، در مراحل اولیه از تکامل مفهوم توسعه، واژه رشد اقتصادی رایج بود و صرفاً به افزایش کمی در تولید کل یا سرانه اطلاق می‌شد. در طول زمان برخی جوامع به نرخهای بالای رشد اقتصادی دست یافتند بدون آنکه به سایر شاخصهای رفاه دست یابند یا قادر به تداوم آن باشند؛ «تفاوت عمده بین دستیابی به توسعه و وظیفه دشوارتر حفظ و تداوم آن در بلند مدت وجود دارد» (Meier, G.M. 1984, P. 7). بنابراین در مطالعات بعدی مفهوم توسعه بسط بیشتری یافت و در مجموع به فرآیندی اطلاق شد که علاوه بر افزایش مستمر و بلند مدت درآمد سرانه موجب محو فقر مطلق - به‌گونه‌ای که اغلب افراد قادر به تأمین نیازهای اساسی خود شامل غذا، مسکن، تحصیل و بهداشت و ... باشند - و گسترش برابری اقتصادی - اجتماعی در میان مردم و ایجاد فرصتهای شغلی بیشتر در جامعه می‌گردد. اما گذشت زمان و پیچیدگیهای ناشی از پیشرفتهای بشر در ابعاد مختلف و شناخت بیشتر نیازهای انسان، مفهوم توسعه باز هم متحول شد و با عبور از مرزهای اقتصادی، ابعاد اجتماعی - سیاسی و فرهنگی جامعه را نیز در بر گرفت. براساس دیدگاه گولت که توسط تیرل وال و تودارو نیز مورد تبیین قرار گرفت، توسعه فرآیندی است که علاوه بر تأمین نیازهای اساسی انسانها باعث گسترش دامنه انتخاب و اعتماد به نفس نیز می‌گردد. اما نیل به چنین هدفی مستلزم تحولات عمیق و وسیع در دیدگاهها و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه است. بنظر می‌رسد این جامع‌ترین برداشت از مفهوم توسعه است که در برگیرنده دیدگاههای اغلب دانشمندان و محققان پیشین است. بر همین اساس اما چند نکته در ارتباط با مفهوم توسعه قابل بیان است:

(۱) اگرچه دیدگاه رایج آن بود که به‌دلیل تفاوت‌های اجتماعی - فرهنگی و تاریخی - سیاسی جوامع، اهداف توسعه نمی‌توانند جهانی باشند، ولی حرکت تکاملی مطالعات توسعه به

گونه‌ای بود که به تعریفی مشترک و جهانی دست‌یافت. به عبارت دیگر، این مفهوم نه تنها در برگیرنده اشتراکات مادی جوامع است بلکه وجوه مشترک معنوی و غیرمادی افراد و جوامع را نیز در برمی‌گیرد. نیازهایی همچون احساس اعتماد به نفس، برابری طلبی، آزادی، مورد احترام بودن در جامعه و جهان و ... ویژگیهای ذاتی همه انسانهاست. در واقع افزودن نکاتی همچون افزایش اشتغال، کاهش فقر مطلق و نابرابری و تسلط انسان بر طبیعت به تعاریف اولیه توسعه، حاصل تلاش دانشمندان علوم اجتماعی در جهت نیل به مفهومی جهانی بوده است. در نهایت، تفسیر هوشمندانه گولت و تبیین آن توسط سایر دانشمندان جمع‌بندی کلیه تلاشهای پیشینیان در این زمینه بوده است.

اما از بین سایر ویژگیهای تعریف فوق، نیل به این توانمندی یعنی، آزادی که بر پایه آن یک جامعه قادر به انتخابهای خود باشد یکی از ارزشهای محوری در بیان مفهوم توسعه است. به همین دلیل بیان مجدد این جمله از تودارو مفید خواهد بود که: «ثروت به انسان آزادی بیشتری در انتخاب می‌دهد؛ که رفاه بیشتری از طریق مصرف بیشتر کالا و خدمات داشته باشد و یا با نفی اهمیت تمایلات مادی خود، به انتخاب یک زندگی معنوی پرداخته و تلاشهای خود را مصروف پاسخ به این نیازها کند» (Todaro, M.P., 1994, P. 18).

۲) اما پیش‌نیاز دستیابی به قابلیت فوق‌الذکر، برخورداری از دانشی عمیق و وسیع در همه سطوح جامعه است. به عبارت دیگر، از آنجا که توسعه یک امر انسانی است، نیل به این توانایی انسان را بیشتر بر طبیعت مسلط می‌کند و بر موانع اجتماعی بیشتری فائق می‌آید و در نهایت به رتبه‌ای از آزادی نائل می‌شود که انسان را قادر به گزینش تمایلات مادی یا معنوی یا ترکیب مناسب آنها سازد. این امر تنها و تنها از طریق دستیابی به سطوح عالی علم و تحقیق میسر است.

۳) این نکته نیز قابل تأکید است که نیل به موقعیت بهتر اقتصادی محصول تغییر و تحول و تأثیر متقابل عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی یک جامعه در فرآیند توسعه طی یک زمان معین می‌باشد.

۴. دیدگاه اسلام درباره توسعه

الف. هدف زندگی از دید اسلام

اسلام مثل بسیاری از دیگر ادیان الهی، زندگی بشر را به دو قسمت تقسیم می‌کند، زندگی زودگذر دنیوی و حیات ابدی اخروی. اعتقاد بر این است که هدف دستورات اسلامی رستگاری و سعادت در هر دو جهان می‌باشد. اما بر خلاف بسیاری از ادیان دیگر، از نظر اسلام این دو مرحله از زندگی چنان آمیخته و مرتبط بهم می‌باشند که بدون برخورداری از یک زندگی مادی مطلوب دستیابی به آسایش اخروی مشکل و یا ناممکن خواهد بود. به عبارت دیگر با بی‌اعتنایی و غفلت از زندگی مادی نمی‌توان به رستگاری اخروی دست یافت.

نکته حائز اهمیت آن است که از نگاه اسلام جهان و مخلوقات آن بدون هدف آفریده نشده‌اند. در این رابطه قرآن می‌فرماید: «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً» (۲۳:۱۵). قرآن هدف خلقت را عبادت خدا ذکر می‌کند: «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (۵۱:۵۶). تکرار منظم برخی از عبادات همچون نمازهای یومیه، انسان را به سمت قطع وابستگی از دنیا و توجه معنوی به معبود خود هدایت می‌کند (Nomani, F. & Rahnama, S. 1994, P. 24). از طرف دیگر، عبادت خداوند در مفهوم وسیع خود به مجموعه‌ای از اقدامات و فعالیت‌های انسان اطلاق می‌شود که یا مستقیماً جزو دستورات الهی‌اند و یا با هدف رضای خدا انجام می‌شوند. بنابراین، در اسلام، عبادت منحصر به نماز و روزه و ... نیست.

از همین رو، دستورات دینی، مسیر سعادت اخروی انسان را معین می‌کنند. قابل ذکر است که دستیابی به این هدف - سعادت اخروی - از طریق برآوردن نیازهای مادی و معنوی میسر خواهد بود. حال در اینجا به دیدگاه اسلام درباره انسان و جایگاه او در بین مخلوقات اشاره می‌کنیم: براساس قرآن: انسان اشرف مخلوقات است (۱۲۲:۲۰)؛ انسان هدف خلقت است و هر آنچه در زمین است برای او آفریده شده است (۲:۲۹)؛ انسان فطرتاً به سوی خدا گرایش دارد (۳۰:۳۰)؛ خدا انسان را جانشین خود در روی زمین قرارداد (۲:۳۰)؛ انسان قادر است که به نهایت عقل و کمال نایل آید اما خداوند او را به گونه‌ای آفرید که خود بین راه راست و راه شیطان یکی را

انتخاب کند (۱۸:۳۹)؛ خداوند نمی‌خواست که همه افراد را یکسان خلق کند (۱۱۸:۱۱). بنابراین دستیابی انسان به سعادت اخروی امری ساده نیست و نیاز به تلاش و مجاهده دارد. همچنین انسان ذاتاً موجودی حریص، خودخواه، بلندپرواز و مملو از تمایل به لذات دنیوی است. این ویژگیها اگر مانعی برای انجام اعمال خیر و نیک است ولی محرکهایی برای رشد و پیشرفت نیز می‌باشد. یکی از ویژگیهای برجسته انسان، گرایش او به قدرت و ثروت است. دستیابی به چنین ابزاری، انسان را در معرض غرور و احساس قدرت و بی‌نیازی از خالق خود قرار می‌دهد. و این موقعیتی است که اسلام شدیداً مسلمانان را نسبت به آن انداز داده است. به عبارت دیگر علی‌رغم وجود این حقیقت که خداوند انسان را با چنین ویژگیهایی خلق کرده است، اما او نسبت به انتخاب راه رستگاری اخروی از طریق بهره‌مندی از نعمات دنیوی یا ترک مسیر خدا و توجه اکید به امور مادی بدون نیاز به خالق، مخیر است. بنابراین، از نظر اسلام آنان که مسیر اول را انتخاب می‌کنند از هر دو جهان بهره‌مند خواهند شد. یک فرد مسلمان اکیداً از ریاضت‌کشی در دنیا منع شده است. بر عکس، انسان می‌تواند از همه لذات مادی در دنیا بهره‌مند شود مادام که از مسیر الهی خارج نشود. به هر حال نتیجه این دو نوع جهان بینی، دو گونه متفاوت زندگی مادی در روی زمین خواهد بود.

ب. دیدگاه اسلام نسبت به توسعه

همچنان که بیان شد دین اسلام ترکیبی از دستورات معنوی و مادی را ارائه کرده است. اگر چه جهت‌گیری اصلی دین آخرت‌گرایانه است اما رستگاری اخروی منوط به بهره‌مندی معقول و حساب شده از مواهب مادی است. بر این اساس، طبیعی است که دستورات اسلامی صرفاً قواعد عبادی نباشد و نحوه بهره‌مندی از زندگی دنیوی را نیز آموزش دهد.

اگر چه اسلام دستورات، آموزشها و مقررات متعددی در ارتباط با زندگی اقتصادی دارد ولی آنچه در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد، آن دسته از این مجموعه مقررات است که تصور می‌شود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر رشد و توسعه اقتصادی تأثیرگذار خواهند بود. از آنجا که مفاهیمی همچون رشد و توسعه اقتصادی محصول گفتمان اقتصادی یکی دو قرن گذشته است، انتظار یافتن چنین مفاهیمی در متون دینی بیهوده خواهد بود. مع الوصف، شواهد و مدارک زیادی

در این متون یافت می‌شود که به‌طور ضمنی یا صریح با بحثها و عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی مرتبط می‌باشند.

آیات، احادیث و روایات که درباره تولید، کار، منابع طبیعی، مصرف، علم و دانش، عدالت اجتماعی و ... است از جمله مواردی است که مطالعه آنها می‌تواند منجر به یافتن دیدگاه اسلام نسبت به رشد و توسعه اقتصادی گردد.

یکی از مشهورترین احادیثی که می‌تواند محرک نیرومندی برای رشد و توسعه اقتصادی مسلمان باشد این حدیث است: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه». به عبارت دیگر، دستیابی به چنین هدفی عالی، بدون نیل به درجه‌ای مطلوب، مستمر و قابل اتکا از رشد و توسعه اقتصادی میسر نخواهد بود. امروزه مهمترین عامل قدرت و تسلط، برخورداری از توان بالای رشد اقتصادی است و بدون آن جوامع در ارتباطات بین‌المللی خود ضعیف، تسلط‌پذیر و وابسته خواهند بود. وابستگی یک جامعه اسلامی مغایر حدیث فوق و برخلاف خواست خداوند از جوامع اسلامی است.

فقر از جمله شرایطی است که در اسلام شدیداً مذمت شده است. این نوع برخورد با فقر کاملاً سازگار با سایر دیدگاههای اسلام از جمله حدیث فوق می‌باشد. فقر هم از جنبه فردی، هم از جهت اجتماعی، افراد را نوعاً ضعیف، سلطه‌پذیر و فاقد اعتماد به نفس می‌کند. قرآن می‌فرماید: «الشيطان يعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء و الله یعدکم مغفره منه و فضلا والله واسع علیم». ترجمه: شیطان با وعده فقر شما را به کارهای زشت وای می‌دارد و خداوند به شما وعده آمرزش و احسان دهد. فضل و رحمت خداوند بی‌پایان است (۲۶۸:۲). پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «من لا معاش له لا معادله». ترجمه: هر کس که او را معاش نباشد، از معاد نیز بی‌بهره گردد. امام علی(ع) نسبت به وجود فقر در جامعه اسلامی بسیار حساس بودند. ایشان می‌فرمایند: «فقر بدترین شکل مرگ است». همچنین وی می‌فرماید: «سه چیز است که کم آن نیز زیاد است ... سوم فقر». در بسیاری از ادعیه‌های مشهور، یکی از مهمترین خواستها از خداوند، تقاضا برای رفع فقر از جوامع اسلامی است. به‌عنوان مثال به دعا‌های روزانه ماه مبارک رمضان توجه کنید که مسلمانان توصیه شده‌اند که در این ماه بعد از هر نماز واجب از خداوند بخواهند: «اللهم اشبع کل جائع، اللهم اكس کل عریان، اللهم دین كل مدین، اللهم اقض عنا الدین و اغننا من الفقر، انك

علی کل شیءٍ قدیر.» ترجمه: خداوندا همه گرسنگان را سیر، همه برهنگان را پوشیده و همه بدهکاران را از قرض به دیگران رها گردان. خداوندا قرضهای همه ما را ادا کن، ما را از فقر رها ساز، بدرستی تو بر هر کاری توانای مطلق (شیخ عباس قمی، کلیات مفتاح الجنان).

از طرف دیگر آیات و احادیث زیادی درباره مذمت ثروت و توانگری وجود دارد. اگر چه به نظر می‌رسد که این دو طریق که در متون ارائه شده است متناقض‌اند. اما دقت در این گونه دستورات نشان می‌دهد که هدف دستورات دینی جلوگیری از انحراف افراد از خط مستقیم الهی است. هر آنچه که انسان را بخود مشغول و مانع وصال بندگان به مقام قرب الهی شود در اسلام مذموم است. فقر و ثروت اگر مانع قرار گرفتن مسلمانان در مسیر الهی باشند مذموم‌اند. فقر از آن جهت که انسان را گرفتار و مشغول رفع احتیاجات ضروری و اولیه می‌کند و نیز او را ضربه‌پذیر، سلطه‌پذیر و آماده انحراف می‌سازد شدیداً نفی شده است و ثروت نیز از آن جهت که اغوا کننده است. ثروتمند در معرض غرور و تفرعن و احساس استغنی می‌باشد و احتمال طغیان او در مقابل خداوند وجود دارد. به نظر می‌رسد اندازهای مکرر آیات و احادیث درباره ثروت اشاره به این امر دارد. شاید به این دلیل است که خداوند در آیات متعددی به انسان خطاب می‌کند که از نعمات الهی استفاده کند ولی پیوسته شاکر به صاحب نعمات باشد تا خالق اصلی را فراموش نکند: «یا ایها الذین امنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون. ترجمه: ای مؤمنان از رزق و روزی پاکي که به شما داده‌ایم، بخورید و خداوند را شکر گذارید اگر فقط او را پرستش می‌کنید (۱۷۲:۲)؛ یا ایها الذین الناس مما فی الارض حلالاً طیباً ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین. ترجمه: ای مردم از رزق جلال و پاکیزه که روی زمین می‌یابید بخورید و از وسوسه‌های شیطان پیروی نکنید که دشمن آشکار شماست (۱۶۸:۲)؛ و یا فکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً و اشکروا نعمت الله ان کنتم ایاه تعبدون. ترجمه: پس از رزق و روزی حلال و پاک که خداوند در اختیار شما قرار داده است بخورید و اگر او را می‌پرستید نعمت او را پاس دارید (۱۱۴:۱۶).

حضرت علی^(ع) می‌فرمایند: «پارسایی زیور درویشی است و سپاس زیور توانگری.» (نهج البلاغه، کلمات قصار شماره ۶۸)؛ و در جای دیگر می‌فرمایند: «توانگری در غربت

چون در وطن ماندن است و درویشی در وطن، در غربت به سر بردن است.» (همان، شماره ۵۶) و نیز حضرت علی^(ع) در پاسخ فردی که به مذمت دنیا پرداخته بود، فرمودند: «دنیا بخودی خود بد نیست بلکه رفتار انسانها در دنیا و سوء استفاده از آن انسان را از راه راست خارج می‌کند» (همان). همچنین از پیامبر اکرم^(ص) منقول است که «یک فرد شاکر ثروتمند در پیشگاه خداوند منزلت بیشتری از فقیر ناسپاس دارد» (Ansari, M. I., 1994, P. 398).

بنابراین، از لحاظ نظری، هیچ مانعی برای خواست عمومی در محو و زدودن فقر وجود ندارد. به سخن دیگر، بر خلاف باورهای برخی ادیان دیگر که ریاضت‌کشی و دنیاگریزی را ترغیب می‌کنند، دولت اسلامی موظف به مبارزه با فقر و یافتن راههای محو آن می‌باشد. این نوع نگاه، یک مبنای نظری مطلوب جهت توسعه اقتصادی در یک جامعه اسلامی است.

ج. جایگاه ثروت در ادبیات دینی

برخلاف موضوع فقر، یافتن دیدگاه صریح اسلام نسبت به موضوع ثروت، قدری پیچیده‌تر است و استنباط نظری صریح از اسلام به سادگی و وضوح دیدگاه اسلام نسبت به فقر به دست نمی‌آید. این موضوع از آن جهت مهم است که داشتن ثروت، در واقع تجهیزکننده سرمایه است و این یکی خود از عوامل اصلی رشد اقتصادی می‌باشد. اگر چه فقر به صراحت نفی شده است ولی به نظر می‌رسد داشتن ثروت و برخورداری از آن تحت شرایطی مورد تأیید قرار گرفته است. مسلم است این که برخورداری از ثروت و بهره‌مندی از مادیات می‌تواند انسان را در معرض غفلت از خدا قرار دهد. شاید بیشتر اندازها در ادبیات دینی ناشی از این گرایش باشد: «ویل لکل همزه لمزه، الذی جمع مالا و عدده، یحسب ان ماله اخلده». ترجمه: وای بر عیبجوی هرزه زبان. کسی که مالی گرد آورده و به شمارش آن سرگرم است، او پندارد که مال و دارایی این جهان جاودانه و ابدی خواهد بود (۱۰۴: ۱-۳).

در تفسیر این آیات عبدالله یوسف علی می‌نویسد: «این سه خصلت زشت بدان جهت به شدیدترین شکل تقبیح شده است که تجمع ثروت آنها نه برای به‌کارگیری در راه نیازمندان، بلکه جمع‌آوری و کنز و خست در مصرف اموال و ثروت به تصور این است که مال‌اندوزی عمر آنها را

طولانی می‌کند و یا به آنها جاودانگی خواهد داد» (Yusuf, 1934, 1789) به همین ترتیب، بسیاری از آیات دیگر که ثروت و ثروت‌اندوزی را مورد عتاب قرار داده‌اند، به نظر می‌رسد عمدتاً توجه‌شان کنز ثروت و عدم استفاده از آنها در راه رشد جامعه و رفع نیازهای افراد جامعه می‌باشد: «و لا یحسبن الذین یبخلون بما اتیهم الله من فضله هو خیراً لهم بل هو شر لهم». ترجمه: آنان که بخل می‌روزند و حقوق فقیران را از مالی که خداوند به فضل خویش به آنها داده ادا نمی‌کنند گمان نکنند که این بخل به منفعت آنان خواهد بود بلکه به ضرر آنهاست. و یا «و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشر هم بعذاب الیم». ترجمه: و کسانی که طلا و نقره را ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند ای رسول آنها را به عذابی دردناک خبر ده. (۳۴:۹).

دقت بیشتر در این آیات، این فرض را تقویت می‌سازد که خطاب این‌گونه عتاب‌های تند، افرادی است که مال و ثروت خود را جمع می‌کنند و از آنها در جهت رفاه جامعه استفاده نمی‌کنند. این رفاه می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری ثروتهای کنز شده در فعالیتهای مفید و سودآور، که خود عامل رشد تولید و افزایش اشتغال است، به دست آید و یا از طریق انفاق مستقیم این ثروتهای کنز شده در بین افراد نیازمند و ناتوان که خود قدرت کار و تولید ندارند، حاصل شود.

مع الوصف، همان‌گونه که ذکر شد، بسیاری از آیات و احادیثی که ثروت و ثروت‌اندوزی را تقبیح کرده‌اند در واقع انسان را نسبت به احساس غرور ناشی از ثروت و غفلت از خداوند انداز داده‌اند: «و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون، و قالوا نحن اکثر اموالاً و اولاداً و ما نحن بمعذبین». ترجمه: ما هیچ رسولی به دیار نفرستادیم جز آن‌که ثروتمندان عیاش به رسولان گفتند ما به رسالت شما کافریم و هیچ به شما ایمان نداریم. و باز گفتند که ما بیش از شما مال و فرزند داریم و هرگز رنج و عذابی نخواهیم داشت (۳۴: ۳۵-۳۴)، همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث کفار نباته ثم یهیج فتریه مصفراً ثم یکون حطاماً». ترجمه: بدانید که زندگی این دنیا چیزی جز بازیچه و عیاشی و آرایش و خودستایی نسبت به هم و

افزودن بر مال و فرزندان نیست. این کار همچون باران است که به موقع بیارد و گیاهی در پی آن برآید که کفار را به شگفت آورد و سپس بنگری که زرد و خشک شود و بپوسد. (۲۰:۵۷)؛ و یا در آیه دیگر می‌فرماید: «و تحبون المال حبا جما». ترجمه: و سخت فریفته و مایل به مال دنیا باشند» (۳۰:۸۹).

به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که این‌گونه آیات و روایات، افراد غافل را مورد خطاب قرار می‌دهد که ثروت را همچون سایر ابزار مادی، وسیله دنیاگرایی و لذت‌گرایی خود قرار داده‌اند و با غرور و تفرعن، خداوند را فراموش می‌کنند و خود را بی‌نیاز از او احساس می‌کنند.

از طرف دیگر، آیاتی وجود دارد که مسلمانان را به استفاده و بهره‌برداری از مواهب مادی خداوند ترغیب می‌نمایند: «یا ایها الذین امنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین». ترجمه: ای اهل ایمان، طعامهای پاکیزه را که خداوند به شما حلال کرده است، حرام نشمارید، به یکدیگر ستم و تعدی نکنید که خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد (۸۷:۵)، و یا «کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه فیحل علیکم غضبی». ترجمه: رزق حلال و پاکیزه تناول کنید، طغیان و سرکشی نکنید و گرنه مستحق غضب و خشم من می‌شوید (۸۱:۲۰). قرآن همچنین ریاضت‌کشی را که در بین مسیحیان رایج است نفی می‌کند و می‌فرماید: «... و قفینا بیسی ابن مریم و اتیناه الانجیل وجعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رافه و رحمه و رهبانیه ابتدعوها ما کتبنا علیهم الا بتغاء رضوان الله». ترجمه: ... و سپس عیسی پسر مریم را فرستادیم و به او کتاب آسمانی انجیل را عطا کردیم و در دل پیروان او به رأفت و مهربانی نهادیم و رهبانیت را از پیش خود بدعت کردند، ما بر آنها جز آن که رضا و خشنودی خدا را طلبند ننوشتیم (۲۷:۵۷).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اسلام نسبت به برخورداری از مواهب مادی تأکید کرده است ولی آن‌را مشروط به باقیماندن در مسیر الهی می‌داند. به عبارت دیگر داشتن ثروت بخودی خود نه تنها منع نشده بلکه تشویق هم شده است، ولی نسبت به احساس بی‌نیازی و کبر نسبت به خدا و در نتیجه انحراف از طریق الهی شدیداً و مکرراً انذار داده شده است.

برخی از آیات قرآن از منظری دیگر قابل بررسی و مذاقه می‌باشند. آیات زیادی در قرآن تأکید دارند که هدف خلقت، انسان بوده است: «و ما ذرا لکم فی الارض مختلفاً الوانہ ... و هو الذی سخّر البحر لتاکلوا منه لحماً طریاً و تستخرجوا منه حلیه تلبسونها و تری الفلک مواخر فیه ولتبتغوا من فضلہ و لعلکم تشکرون». ترجمه: و در زمین آنچه برای شما آفرید به انواع گوناگون در آورد ... و هم او خدایی است که دریا را برای شما مسخر کرد تا از گذشت ما میان حلال آن تغذیه کنید و از زیورهای آن مانند در و مرجان و خز استخراج کرده و تن بیارابید و کشتیها در آن برانید تا به تجارت و سفر از فضل خدا روزی طلبید، باشد که شمر خدای به جای آرد. (۱۶: ۱۴-۱۳). آنچه از این آیات و آیات مشابه قابل فهم و برداشت است این است که نه تنها آنچه در زمین و آسمان آفریده شده، برای انسان است بلکه از او خواسته شده که از این مواهب بهره‌برداری کند. البته شرط این بهره‌برداری شکر نعمت الهی می‌باشد. بنابراین قابل انتظار خواهد بود که مسلمانان به دنبال تمتع معقول و به اندازه از همه آنچه باشند که خداوند برای آنها آفریده است تا از زندگی مادی راحتی در دنیا برخوردار باشند. طبعاً برخوردار از یک زندگی آرام و برخوردار از نعمات مادی، می‌تواند زمینه‌ساز انجام فرایضی گردد که رستگاری اخروی نتیجه آن خواهد بود.

نکته قابل تأمل و بسیار حائز اهمیت این است که آنچه در زمین و آسمان آفریده شده برای همه انسانها است و نه گروهی خاص و برگزیده. حتی مسلمانان که خود را پیرو قرآن می‌دانند نیز به صورت انحصاری بر آنچه در این جهان هست تسلط ندارند. بنابراین هر فرد یا گروه و جامعه‌ای که توان تسلط بر طبیعت و مخلوقات دیگر را داشته باشد و بتواند امکانات هستی را کشف کند و در این راه کوشش لازم به عمل آورد، می‌تواند به آن دست یابد. به نظر می‌رسد که آنچه در جهان امروز مشاهده می‌شود این است که جوامع پیشرفته کنونی چه از طریق قرآن و یا بوسیله مطالعه و تجارب دیگر خود به این توان پی برده و در جهت نیل به چنین هدفی از هیچ کوششی دریغ نکرده و بیشترین هزینه‌ها را برای آن پرداخت نموده‌اند. شاید از این زاویه، رشد و توسعه اقتصادی آنها قابل توجیه و منطقی باشد.

د. اهمیت فعالیت‌های اقتصادی در اسلام

تلاش و کوشش در جهت رفع نیازهای مادی، در اسلام قویا توصیه شده است. قرآن می‌فرماید: «للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن و سئلوا الله من فضله». ترجمه: هر که از مرد و زن از آنچه اکتساب کننده بهره‌مند شدند و هر چه خواهید از فضل خدا درخواست کنید (۳۲:۴). همچنین: «و ان لیس للانسان الا ما سعی». ترجمه: انسان جز از راه کوشش، چیزی به دست نخواهد آورد. (۳۹:۵۳) و «ان سعیه سوف یری، ثم یجزیه الجزاء الا و فی». ترجمه: و البته انسان پاداش سعی خود را به زودی خواهد دید، سپس به پاداش کاملتری خواهد رسید. (۵۳: ۴۲-۴۱) و نیز می‌فرماید: «هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکیبها و کلوا من رزقه و الیه النشور». ترجمه: او خدایی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید، پس شما در پست و بلندبهای آن حرکت کنید و روزی او خورید که بازگشت همه خلاق به سوی اوست (۱۵۶:۷). امام صادق(ع) می‌فرماید: «فقر نتیجه سستی و تنبلی است.» (نقاش، د، ۱۳۷۰، ص. ۱۹). همچنین از پیامبر اکرم(ص) نقل است که: «مردم باید یک سوم از روز را صرف کار و تلاش، یک سوم را صرف خواب و بقیه آن را صرف عبادت، تفریح و فعالیت‌های اجتماعی کنند (Nasr, S. H. 1990, P. 39)، و نیز قرآن می‌فرماید: «و جعلنا النهار معاشا». ترجمه: و روز را برای کار قرار دادیم (۱۱:۷۸) در مجموع، کثرت آیات و احادیث مرتبط با کار و تلاش برای تأمین معاش نشان‌دهنده آن است که اسلام نسبت به فعالیت‌های اقتصادی در زندگی مادی توجه ویژه‌ای دارد.

هـ سرمایه و اهمیت آن در اسلام

«سرمایه» همچون یکی از عوامل مهم تولید، از جمله مفاهیمی است که به درستی در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن از مال و ثروت به نیکی یاد شده است: «کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه للوالدین والاقربین بالمعروف حقا علی المتقین». ترجمه: دستور داده شد که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر دارای متاع دنیاست وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان به چیزی شایسته عدل، این کار سزاوار مقام پرهیزگاران است (۱۸۰:۲).

شهید مطهری در مورد مذمت ثروت در اسلام بحث می‌کند و می‌گوید: «اسلام علاقه‌مندی شدید به ثروت را ذم نموده و نه خود ثروت را. ایشان معتقد است که اسلام داشتن ثروت را تشویق کرده است چون وجود آن باعث و عامل تولید در کشاورزی، صنعت، تجارت و مبادله خواهد شد. همچنین شهید مطهری معتقد است که در اسلام اسراف و اتلاف ثروت قویاً منع شده است. ایشان می‌گویند: «که اگر کسی در راه دفاع از اموال خود کشته شود شهید است» (مطهری، م، ۱۳۶۰). صص. ۳۵-۳۸).

در اینجا مناسب خواهد بود که به دستورات و آموزشهایی در اسلام اشاره کنیم که می‌توانند زمینه‌ساز تجمع سرمایه‌های فردی در یک جامعه اسلامی باشد. این هدف در کشورهای پیشرفته کنونی و به تبع آنها در تمامی کشورها بوسیله بانکها صورت می‌گیرد و طبعاً از طریق انگیزه‌های مادی این تجمع صورت می‌گیرد. لازم به ذکر است که در جهان امروز تجهیز سرمایه‌ها و به‌کارگیری آنها در رشد تولید ملی و در نتیجه توسعه اقتصادی از مهمترین عوامل به حساب می‌آید. وقف از جمله مواردی است که مسلمانان به انجام آن توصیه شده‌اند. در واقع یکی از عبادات افراد متمکن وقف است که نوعاً برای امور خیریه انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر لازمه وقف، رها ساختن مال خود از قید مالکیت خصوصی و شخصی، و عمومی کردن منافع آن در راه خدا و مردم است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۷، ص. ۱۵۰). وقف معمولاً در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد تا طبق خواست واقف مورد بهره‌برداری قرار گیرد (همان، ص. ۱۵۱). هوار تیف در رابطه با نقش وقف در تجهیز سرمایه‌ها در کشورهای عربی می‌نویسد:

کشورهای عربی نهادی بنام وقف دارند که معمولاً با اهداف دینی یا آموزشی مرتبط است. دشوار نیست اگر این ایده را بپروورانیم که چنین نهادی [می‌تواند] به تجمع سرمایه و تجهیز فعالیتهای اقتصادی منجر شود. آرامکو در عربستان سعودی از این ابزار، که در بین اعراب شناخته شده است به‌عنوان وسیله‌ای _ که از طرف عربها به‌عنوان یک بدعت مورد تردید بود _ برای تأمین سرمایه بیمه جبرانی نیروهای کار مورد استفاده قرار داد (Teaf, H., 1957, P. 62).

در ایران و در بین شیعیان در موضوع وقف موارد فراوانتری می‌توان یافت که در صورت اداره مناسب آنها، می‌توانند نقش ویژه‌ای در رشد و توسعه اقتصادی کل جامعه اسلامی و مناطق مختلف آن ایفا کنند. در حال حاضر تعداد قابل توجهی اماکن مذهبی و زیارتگاه، مثل مقبره

امامزاده‌ها در سرتاسر کشور، به‌خصوص در شهرها و روستاهای کوچک و محروم وجود دارند که مردم بومی در مناطق مختلف عمیقا و قلبا به آنها اعتقاد دارند و سالانه وجوه معتناهی تحت عنوان نذورات به این مراکز مذهبی اهدا می‌کنند. این اماکن سالانه تعداد قابل توجهی زائر نیز دارند که تداوم دریافت این نذورات را تضمین می‌کند. درآمد‌های این اماکن نوعا توسط متولیان صرف امور مربوط به ساختمان و مقبره همان امامزاده می‌گردد. اگر چه اختصاص این درآمدها به سرمایه‌گذاریهای عمرانی در این مکانها و در جهت رفاه زائران مناسب است، ولی در صورتی که با تدبیر و احتیاط به کار رود و از به‌کارگیری بیش از حد این منابع در امور زینتی و تجملی جلوگیری شود، این سرمایه‌های تجهیز شده می‌توانند با هماهنگی مسئولان محلی و تحت نظارت دولت اسلامی در فعالیتهای عمرانی، کشاورزی، صنعت و تجارت به کار رود. این کار در میان مدت و بلند مدت منجر به افزایش ثروت محلی و اشتغال ساکنان خواهد شد. افزایش ثروت و درآمد ساکنان، به نوبه خود، امکان افزایش نذورات افراد را فراهم می‌کند. از آنجا که این ساز و کار با اعتقادات قلبی و فرهنگ بومی سازگار می‌باشد - حداقل در مناطق روستایی و شهرهای کوچک - احتمالا کارآتر و مطلوبتر از نظام بانکی که یک روش وارداتی و نامأنوس برای افراد بومی است، نتیجه خواهد داد.

و. مصرف

مصرف در متون اقتصادی، به‌خصوص در اقتصاد کلان از مباحث اولیه و مهم است، در ضمن مصرف بیشترین سهم از هزینه ناخالص ملی را به‌خود اختصاص داده است. مصرف نقشی دو گانه در تولید ناخالص ملی ایفا می‌کند. از یک طرف مصرف بیشتر، باعث تحریک واحدهای تولیدی و در نتیجه افزایش تولید ملی و اشتغال می‌شود و از طرف دیگر، کاهش مصرف، پس‌اندازهای لازم را جهت تجهیز سرمایه‌های مورد نیاز بخش تولید و خدمات فراهم می‌کند.

در ادبیات دینی و متون اسلامی بخش قابل توجهی به بررسی مصرف اختصاص یافته است. مصرف معقول و معتدل در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته است. براساس دیدگاه اسلامی، هیچ چیز در روی زمین به انسان تعلق ندارد و هر آنچه در جهان موجود است متعلق به

خداوند می‌باشد: «الله ما فی السموات و ما فی الارض». ترجمه: آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست (۲: ۲۸۴). و نیز می‌فرماید: «قل لمن الارض و من فیها ان کنتم تعلمون». ترجمه: بگو که زمین و هرکس که در او موجود است از آن کیست، اگر که فهم و دانش دارید (۲۳: ۸۴). بنابراین هر آنچه آفریده شده است به خداوند تعلق دارد و مصرف آنها توسط بشر باید به طریقی باشد که مالک آنها ارائه کرده است.

قرآن مردم را به استفاده (مصرف) کالاها و لذت از آنها تشویق کرده است: «یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالاً طیباً». ترجمه: ای مردم از آنچه در زمین حلال و پاک است بخورید (۲: ۱۶۸)، و یا «یا ایها الذین امنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون» (۲: ۱۷۲).

مع الوصف، به‌رغم این تشویق، دو چیز منع شده است، یعنی بخل و اسراف: «و لا یحسبن الذین ینخلون بما اتهم الله من فضله هو خیراً لهم» (۳: ۱۸۰)، و یا «الذین ینخلون و یامرون الناس بالبخل و ینکتمون ما اتهم الله من فضله و اعتدنا للکفرین عذاباً مهیناً». ترجمه: آن گروه که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل فرا می‌خوانند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است کتمان می‌کنند و خدا بر کافران عذابی خوارکننده مهیا ساخته است (۴: ۳۷). این نوع آموزش و نگاه به بخل و اسراف، بخوبی قادر است سرمایه‌مسلمانان را با کنترل مصرف و جلوگیری از اسراف که به پس‌انداز افراد کمک می‌کند، تجهیز کند.

در مجموع می‌توان گفت که نهی اتلاف منابع و مصرف بی‌مهرده در اسلام باعث افزایش پس‌انداز و در نتیجه تجهیز سرمایه مردم خواهد بود. از طرف دیگر بهره‌وری کم و زیر ظرفیت تولید بودن، نوعی اتلاف سرمایه و منابع جامعه _ که علی‌القاعده جزو عوامل کمیاب در جهان و به‌خصوص کشورهای درحال توسعه می‌باشد _ است و طبعاً مورد نکوهش دین اسلام می‌باشد.

ز. جایگاه علم و دانش در اسلام

بدون تردید، علم و دانش نیروی محرک رشد و توسعه است و تحولات اقتصادی-اجتماعی دو سه قرن اخیر وام‌دار پیشرفت سریع علم و دانش است، اگر چه رشد و پیشرفت علم و دانش نیز خود از افزایش رشد ملی متأثر است. به عبارت دیگر، علم و تکنولوژی مهمترین عامل توسعه

اقتصادی، به‌خصوص در قرن اخیر بوده است. در واقع رشد و توسعه اقتصادی از هنگامی آغاز گردید که بشر از قدرت بالفعل خود برای تسلط بر طبیعت و به‌کارگیری آن در جهت رفع نیازهای خویش و کسب حداکثر بهره‌برداری و لذت از آن آگاه شد. چنین امکانی منحصر به انسان است و حتی سایر مخلوقات نیز در خدمت او قرار دارند. این استعداد از قدرت تفکر و تعقل بشر ناشی می‌شود که منجر به گسترش دامنه علم و دانش می‌گردد. به‌نظر می‌رسد در اسلام نقش علم و دانش و تعلیم و تعلم بیش از سایر عوامل مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن آیات فراوانی دارد که مردم را به تفکر درباره پدیده‌ها می‌خواند: «و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون» ترجمه: و این مثالها را به مردم می‌گوییم بدان امید که آنها اندیشه کنند (۲۱:۵۹). و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون». ترجمه: و ما این همه مثلها می‌زنیم تا حقایق برای مردم روشن شود و لیکن به جز مردم دانشمند کسی در آن تعقل نخواهد کرد (۴۳:۲۹). در بسیاری از آیات، قرآن مردم را به جستجو در زمین و بررسی حوادث تاریخی و تفکر درباره آنها تشویق کرده است: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدا الخلق ثم الله ینشی النشاه الاخره». ترجمه: ای رسول بگو به مردم در زمین سیر کنند و ببینند که خدا چگونه خلق را ایجاد کرد، سپس نشأه آخرت را ایجاد خواهد کرد (۲۰:۲۹).

علاوه بر این در بسیاری از آیات، مقام علم و دانش و نیز عالم و متفکر ارج نهاده شده است: «یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات». ترجمه: ... خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را رفیع می‌گرداند (۱۱:۵۸). در جای دیگر خداوند در قرآن به پیامبر اکرم (ص) فرمود که از خدا چنین بخواهد: «قل رب زدنی علما». ترجمه: بگو پروردگارا علم مرا بیفزای (۱۱۴:۲۰). از طرف دیگر، احادیث قابل توجهی از ائمه معصوم نقل شده که بر اهمیت علم و عالم تأکید دارند (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۸۰). حضرت علی (ع) در حدیثی می‌فرمایند که علم نزد خداوند، ارزش بالاتری از نماز و روزه و صدقه دارد و یا حدیث معروفی دیگر اشاره به این نکته مهم دارد که، یک ساعت تفکر معادل هفتاد سال عبادت است و یا در حدیثی، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «از نظر من، علم و دانش از نماز بالاتر است» (Saleha, 1990, R 52). مجموعه این روایات دلالت بر اهمیت تفکر، علم و دانش دارد. علاوه بر علم و دانش و تفکر،

خود عالم نیز مقامی والا در دستورات دینی دارد. امام صادق(ع) فرمود: «مردم سه گروه‌اند: عالمان، جستجوگران علم و دانش، و بقیه افراد که [عمرشان] تلف می‌شود (اصول کافی). در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که دین اسلام به کسب علم و دانش و مقام عالم و متفکر بسیار ارج نهاده است. شاید بدین دلیل است که در کشورهای مسلمان دانشمندان بسیاری در زمینه‌های مختلف در طول تاریخ ظهور کرده‌اند. ریچارد تیمز معتقد است که: «موفقیت‌های دانشمندان مسلمان در دوره قرون وسطی، به خصوص در طب، ریاضیات، نجوم و در پروژه‌های پیچیده تحقیق و ترجمه، بسیار فراوان است» (Tames, R., 1982, P. 84).

در انتهای این بخش اشاره‌ای نیز به حدیث معروف پیامبر اکرم(ص) می‌شود که فرمودند: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد». ترجمه: زگهواره تا گور دانش بجوی. این نوع نگاه به علم طبعاً مسلمانان را به کسب علم و دانش در طول زندگی تشویق می‌کند و یافتن آن را حتی اگر در مناطق دور دست باشد توصیه می‌نماید. با چنین نگرشی است که زمینه برای ظهور و بروز دانشمندان مختلف در زمینه‌های متنوع علمی فراهم می‌گردد.

ح. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، امروزه از ارکان اصلی و اساسی توسعه است، به طوری که بدون آن توسعه به معنای واقعی اتفاق نخواهد افتاد. برای تحقق توسعه حد قابل قبولی از عدالت اجتماعی در جامعه باید وجود داشته باشد، حتی اگر رشد اقتصادی هم در جامعه تحقق یافته باشد بدون عدالت اجتماعی ناقص است. دادلی سیرز (Seers, D., 1972, P. 24) به وضوح به این مطلب اشاره می‌کند و تأکید می‌ورزد که بدون عدالت اجتماعی، جامعه به توسعه اقتصادی نخواهد رسید.

در اسلام، بر عدالت اجتماعی تأکید بسیاری شده است با این ابزار جامعه بسمتی هدایت می‌شود که در آن افراد در شرایط نسبتاً برابری قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، اسلام برتری مادی و اجتماعی هیچ گروه و فردی را بر دیگران تأیید نمی‌کند و تنها ملاک برتری افراد بر دیگران در پیشگاه خداوند، تقوای الهی است. چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: «ان اکرمکم عند الله اتقیکم». ترجمه: گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست (۱۳:۴۹). بنابراین و با آگاهی از تفاوت انسانها در توانایی بالقوه آنها در تأمین نیازهای مادی و معنوی خود، ابزارهایی

ارائه شده است تا از آن طریق جامعه به سمت یک مجموعه اقتصادی- اجتماعی نسبتاً متعادل هدایت گردد. دو ابزار عمده و اساسی در این رابطه وجود دارد: اول، تشویق مردم در پرداخت انفاق به صورت داوطلبانه. به عبارت دیگر، مردم براساس آموزشها و رهنمودهای دینی، خود مسئول کاهش نابرابری از طریق بخشش قسمتی از درآمد خویش به نیازمندان جامعه است، در این باره قرآن می‌فرماید: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون». ترجمه: هرگز به مقام برگزیدگان نخواهید رسید مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید (۹۲:۳). از طرف دیگر نظام اجتماعی اسلام است که جزای بسیاری از خطاها و نیز جبران کوتاهی از فرائض را از طریق پرداخت صدقه به نیازمندان تعیین کرده است آن چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: «فمن لم یستطع فاطعام ستین مسکینا ذلک لتؤمنوا بالله و رسوله». ترجمه: و باز اگر نتواند باید شصت مسکین را طعام دهد این حکم کفاره برای آن است که به خدا و رسولش ایمان آرید (۴:۵۸).

دوم این که، دولت اسلامی موظف به گسترش عدالت اجتماعی در جامعه می‌باشد. دین اسلام، نظام منظمی از دریافتها و پرداختها (مالیاتها و هزینه‌ها) را برای مسلمانان تدوین کرده است که در صورت اجرای آن، و در کنار ابزار دینی فوق الذکر، عدالت اجتماعی به‌طور نسبی در جامعه گسترش خواهد یافت. مالیاتهای متعدد اسلامی از جمله زکات و خمس، مسلمانان متمکن را مجبور به پرداخت بخشی از درآمدهای خود به دولت اسلامی می‌کند. تفاوت نظام اسلامی با نظامهای رایج دیگر در این است که در مورد اول مردم، بدون نیاز به نظارت و کنترل دولت، مالیاتهای خود را پرداخت می‌کنند و آن را عبادت تلقی می‌نمایند. به عبارت دیگر، در یک جامعه اسلامی، به صورت نظری، فرار مالیاتی بسیار کمتر از سایر جوامع _ که هزینه قابل توجهی صرف جلوگیری از آن می‌گردد _ می‌باشد. لازم به ذکر است که درآمدهای دولت اسلامی محدود به مالیاتهای پیش‌گفته و رسمی نیست و در صورتی که گسترش عدالت اجتماعی توسط دولت نیاز به منابع مالی بیشتر داشته باشد، مالیاتهای جدید از طرف دولت قابل اعمال می‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در یک جامعه اسلامی تمهیدات فراوانی برای گسترش عدالت اجتماعی _ که رکن اساسی هر فرآیند توسعه‌ای می‌باشد _ صورت گرفته است.

ط. خلاصه و نتیجه گیری بخش سوم

در این بخش به طور اجمال دیدگاه اسلام را نسبت به چند عامل اقتصادی مؤثر بر توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار می دهیم. روشن گردید که اسلام نسبت به همه جنبه های زندگی از جمله اقتصاد و مسائل مادی قوانین مشخص ارائه کرده است. همچنین روشن شد که اسلام دینی آخرت گرا است و در همان حال بر زندگی دنیوی تأکید می کند. براساس دیدگاه های مرور شده، در اسلام فقر شدیداً مورد نکوهش قرار می گیرد و بالعکس برخورداری از رفاه اجتماعی - اقتصادی که زمینه ساز رستگاری اخروی است مورد تأکید و تشویق قرار گرفته است. ریاضت کشی و رهبانیت نیز منع شده اند. ثروتمند بودن نهی نشده اما مکرراً نسبت به نقش احتمالی ثروت در انحراف مسلمانان از مسیر الهی انذار داده شده است.

در مجموع، به نظر می رسد که دستورات و آموزش های اسلامی، نه تنها مانعی برای توسعه نمی باشند بلکه توان لازم را برای هدایت جامعه اسلامی به سمت رشد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و در مجموع توسعه فراهم می کند. دلیل احتمالی عقب ماندگی این جوامع، اولاً برداشت بعضاً نادرست از دستورات و هدایت های موجود در دین می باشد و ثانیاً عدم تقید آنها به اجرای هماهنگ و کامل این دستورات است. آنچه امروز در کردار جوامع مسلمان مشهود است، رفتار براساس مجموعه ای از ارزشها است که به نظر می رسد بخش قابل توجهی از آن خارج از مبانی دینی و بر اساس شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آنها شکل گرفته است.

۵. نتیجه گیری نهایی

از مطالب مطرح شده در دو بخش گذشته می توان استنباط کرد که شباهت های زیادی در مبانی مفهوم توسعه از دیدگاه اسلام و ادبیات موجود توسعه وجود دارد. این شباهت های نظری را در بخش های بعدی مورد بررسی قرار می دهیم:

(۱) هر دو دیدگاه محور توسعه را انسان می دانند: هم عامل توسعه و هم هدف توسعه، انسان است.

۲) دیدگاه دینی معتقد است که انسان قادر به تسلط بر جهان و محیط پیرامون خود است تا بتواند با بهره‌برداری از آنها به قرب الهی و رستگاری اخروی دست یابد. با تسلط بر جهان، انسان به آزادی در انتخاب خواهد رسید و می‌تواند مسیر خود را گزینش کند. در ادبیات توسعه نیز سیر تکامل مفهوم توسعه به نقطه‌ای رسید که دستیابی به آزادی انتخاب و افزایش دامنه آن جزء لاینفک تعریف توسعه گردید (Todaro, M.P. 1994, P. 18).

۳) از آنجا که انسان خود هدف و دلیل خلقت جهان و جانشین خداوند در روی زمین است، خداوند تمام آسمان‌ها و زمین را به‌خاطر او خلق کرده است. این سخن بدین معنا است که هر آنچه آفریده شده تحت فرمان و اراده انسان می‌تواند باشد. از این سخنان می‌توان نتیجه گرفت که انسان توانایی و قابلیت به خدمت گرفتن همه مخلوقات را در جهت خواست خود دارا می‌باشد. این توانایی و قابلیت یک امر عام و مربوط به همه انسانها است بنابراین همه افراد بدون توجه به رنگ پوست، نژاد، گرایشهای دینی و سایر وابستگیها، مشروط به این که آماده پرداخت هزینه آن باشند، قادر خواهند بود که به این هدف - تسلط بر جهان - نایل آیند. به عبارت دیگر هر جامعه‌ای که وجود چنین قابلیت را در انسان کشف کرده است از میوه‌های آن در زندگی بهره‌مند خواهد شد. جوامع اسلامی نیز می‌توانند این قابلیت را که در متون دینی به آن اشاره شده درک کنند - همچنان که بسیاری از جوامع غیراسلامی این قابلیت را درک و کشف کرده‌اند و از مواهب آن بهره‌مند شده‌اند - و مشروط به پرداخت هزینه‌های نیل به آن، از منابع طبیعی و سایر مخلوقات در جهت هدف غایی خود استفاده کنند. این توانایی و قابلیت تنها از طریق به‌کارگیری عقل - که منحصر در اختیار بشر قرار گرفته است - حاصل خواهد شد. به عبارت دیگر، علم و دانش نقش اصلی را در به فعلیت در آوردن چنین قابلیت ابقا می‌کنند. بنابراین جوامعی که در سطوح بالایی از علم و دانش قرار دارند - با فرض وجود سایر شرایط - منطقی جزو کشورهای پیشرفته هستند و متقابلاً، کشورهای پیشرفته به‌دلیل آگاهی از اهمیت علم و دانش، قادر به سرمایه‌گذاریهای وسیع در گسترش مرزهای آن می‌باشند.

۴) عدالت اجتماعی، رفع فقر و محرومیت و بیکاری وجه مشترک دیگر تعاریف توسعه از دیدگاه اسلامی و توسعه‌دانهای معاصر می‌باشد. از آنجا که مخاطب اسلام همه جامعه است و نه

افراد و گروه‌های خاص و برگزیده، توزیع عادلانه و عدالت اجتماعی بسیار مورد تأکید است. دولت اسلامی و مسلمانان به محو نابرابری در بین جوامع توصیه شده‌اند. این نابرابری، طبعاً محدود به حوزه اقتصاد نیست بلکه محو همه انواع آن از جمله نابرابری سیاسی و اجتماعی، که تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند، نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در ادبیات معاصر نیز توزیع درآمد و رفع فقر و محرومیت رکن اصلی هر فرآیند توسعه‌ای می‌باشد.

۵) توسعه پایدار اگر چه مقوله‌ای جدید در ادبیات توسعه است اما جایگاه حیاتی آن در حفظ بقای محیط زیست برای همه نسلها مورد تأکید فوق‌العاده قرار گرفته است. از آنجا که از دید اسلام هر آنچه آفریده شده، متعلق به خداوند است، مردم موظف به استفاده صحیح آنها شده‌اند. بنابراین هیچ فرد یا جامعه‌ای مجاز به صدمه زدن و اتلاف یا استفاده نامطلوب و نامناسب از منابع طبیعی نمی‌باشد. انهدام تولیدات برای افزایش قیمت، آلوده نمودن محیط زیست به هر نحو، و از بین بردن منابع و مواهب خدادادی، در اسلام به شدت نهی شده است. به عبارت دیگر لطمه به محیط زیست و منابع طبیعی، که متعلق به همه جوامع در زمانها و مکانهای مختلف است، از دید اسلام گناه محسوب می‌شود. تداوم رشد با در نظر گرفتن سلامت محیط زیست موضوعی است که در ادبیات توسعه امروز، به رشد یا توسعه پایدار مشهور شده است.

۶) اما هیچ جامعه‌ای به توسعه نخواهد رسید مگر آن که اقدام به تغییر و تحولات عمیق ساختاری در جهت نیل به توسعه کند. آنچه از دیدگاه اسلام درباره توسعه می‌توان گفت این است که هیچ جامعه‌ای به توسعه نخواهد رسید مگر آنکه اولاً: آن را بخواهد و به‌عنوان یک هدف اصلی به‌دنبال آن باشد، و ثانیاً برای نیل به آن تلاش و کوشش کند. بر این اساس خداوند به هیچ جامعه‌ای کمک نخواهد کرد مگر این که خود تلاش کند: «و ان لیس للانسان الا ما سعی» (۳۵:۳۹)، و یا «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر ما با نفسهم» (۱۱:۱۳). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت فعلی و موجود هر جامعه‌ای حاصل خواست، عمل و کردار اعضای آن در گذشته و حال بوده است. براساس آیه فوق، حتی اگر مسلمانان نیز قصد تغییر و تحول در جامعه خود را داشته باشند، لازم است ابتدا خود را تغییر دهند. یکی از مظاهر این تغییر، تحول در دیدگاه نسبت به حیات دنیوی و پذیرفتن

تبعات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن می‌باشد: تنها در چنین شرایطی است که می‌توان از خداوند طلب یاری در جهت تغییر وضعیت نامطلوب اقتصادی- اجتماعی خود کرد. همین نگرش نیز در ادبیات موجود وجود دارد (Hoselitz, B.F., و Streeten, P. 1972, P. 39) (1952, P. 8).

اما نتیجه توسعه‌یافتگی با ویژگیهای فوق، رشد و گسترش زمینه‌های فضائل اخلاقی، همچون نظم و انضباط، وفای به عهد، راستگویی، وقت‌شناسی و ... و از بین رفتن زمینه‌های ناهنجاریهایی همچون غیبت، تهمت، سرقت، ظلم، اتلاف منابع، ... در جامعه خواهد بود. توسعه‌یافتگی همچنین عامل اصلی ایجاد امنیت، افزایش بهره‌وری، و در مجموع آسایش مادی و معنوی و رفاه در جامعه خواهد بود. شواهد موجود حاکی از این است که در بسیاری از کشورهای پیشرفته در حد نسبتاً مطلوبی از این ویژگیها برخوردار شده‌اند. از طرف دیگر، تأکید زیاد و مکرر دین بر رعایت موازین اخلاق فردی و به‌خصوص اجتماعی، منعکس‌کننده این گرایش است که نیل به توسعه مورد نظر دین تنها راه گسترش اخلاق اجتماعی و فردی در جامعه می‌باشد.

مع الوصف، اگر چه اهداف دنیایی توسعه از دیدگاه اسلام و جوامع سکولار بسیار نزدیک به هم می‌باشد، ولی تفاوت اساسی این دو دیدگاه در هدف‌گایی اقداماتی است که منجر به توسعه می‌شود. در غرب، توسعه اقتصادی صرفاً به جنبه‌های مادی و دنیوی و شرایط اجتماعی- روانی زندگی بشر توجه می‌کند. سایمون کوزنتس اقتصاددان مشهور، و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۱، هدف جوامع سکولار را چنین تعیین می‌کند: «منظور ما از سکولاریسم، تمرکز و توجه به زندگی روی همین زمین با تأکید عمده بر بهره‌مندیهای اقتصادی در چارچوب نهادهای اجتماعی قابل قبول می‌باشد» (Kuznets, S. 1966, P. 12).

در مقابل، از نظر اسلام توسعه به‌طور اعم، به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن افراد در بالاترین قابلیت خود به مقام قرب الهی دست یابند. البته چنین توسعه‌ای کاملاً معنوی است. به عبارت دیگر، جامعه ایده‌آل از نظر اسلام جامعه‌ای است که فعالیت‌های افراد آن کاملاً با جهت‌گیری الهی سازگار است و هدف آنها رستگاری اخروی می‌باشد. رستگاری از نظر اسلام به سعادت و خوشبختی در آخرت اشاره دارد. براساس همین دیدگاه، دستیابی به چنین هدف مهمی

بدون استفاده از ابزار مادی میسر نخواهد بود. این بدان دلیل است که انسان موجودی دو بعدی است، ترکیبی از جسم و روح که تکامل روح به نحوه بهره‌برداری مادی جسم بستگی دارد. بنابراین، می‌توان استنباط کرد که در اسلام رشد و توسعه اقتصادی به معنی نیل به نقطه‌ای است که نیازهای دنیایی، مانعی برای رستگاری اخروی نگردد و این نگرش اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. تنها در چنین شرایطی است که مسلمانان فارغ از تنگناهای مادی قادر به انجام فعالیتهای معنوی خود و در نتیجه نیل به رستگاری اخروی خواهند بود. یعنی رشد و توسعه اقتصادی در این جهان پیش‌نیاز رستگاری اخروی مسلمانان خواهد بود.

اینک قبل از خاتمه مقاله با استفاده از مباحث فوق چند نکته کاربردی نیز بیان می‌شود:

الف) با استفاده از مندرجات آخرین بند بالا منطقی است که انتظار داشته باشیم رشد اقتصادی در یک نظام حکومتی سکولار، با فرض وجود سایر شرایط و پیش‌نیازهای ضروری، بیشتر از یک جامعه دینی باشد. دلیل آن این است که یک جامعه سکولار هدف غایی خود را کسب حداکثر لذت و بهره‌مندی از جهان مادی قرار داده است، حال آنکه در یک جامعه دینی، جهان حاضر موقتی و گذرا تلقی می‌شود و نحوه زندگی در آن تعیین‌کننده رستگاری اخروی است و بنابراین الزاماً حداکثر بهره‌مندی از آن مد نظر نمی‌باشد مگر این که به هدف اصلی کمک کند.

ب) با استفاده از مباحث بالا می‌توان پیش‌نیازهای زیر را برای هر فرآیند توسعه رتبه‌بندی و پیشنهاد کرد. اولین پیش‌نیاز فرآیند توسعه در جامعه وجود خواست توسعه در بین مردم و به‌خصوص در بین رهبران و تصمیم‌گیران جامعه می‌باشد. اگر جهت‌گیری یک جامعه به سمت یک زندگی غیرمادی باشد در مقایسه با جامعه‌ای که به دنبال حداکثر بهره‌مندی از یک زندگی مادی باشد، است، نتیجه کاملاً متفاوت خواهد بود. ممکن است جوامعی توجه به زندگی غیرمادی داشته باشند اما نیل به آن را منوط به بهره‌مندی تعریف شده و معقولی از زندگی مادی کنند. بدیهی است این گروه از افراد در مقایسه با جامعه‌ای که توجه صرف به زندگی غیرمادی دارد از قابلیت بیشتری برای توسعه برخوردارند.

دستیابی به این مرحله که خواست توسعه در بین مردم و به‌خصوص تصمیم‌گیران گسترش یافته و باعث توسعه گردد، یک تحول غیراقتصادی است. به عبارت دیگر، اولین تحول در فرآیند

توسعه تغییر درخواست و نگاه جامعه به زندگی مادی و معنوی و ارتباط بین این دو و اولویت و اهمیت هر کدام در فعالیتهای افراد و جامعه است. بنابراین قرار دادن برخورداری از یک زندگی مادی و معنوی مطلوب در اولویت اصلی زندگی، پیش‌نیاز اولیه فرآیند توسعه است که بدون این تحول سایر فعالیتها و اقدامات برای نیل به توسعه بی‌نتیجه یا کم اثر و با هزینه و زمان بیشتر همراه خواهد بود.

پیش‌نیاز دوم، آمادگی جامعه برای پرداخت هزینه‌های توسعه است. به عبارت دیگر، اینکه خواست توسعه در رده اولویت اصلی زندگی قرار گیرد باید همزمان با آمادگی جامعه در پرداخت هزینه‌های نیل به این هدف باشد. گذشت از برخی از تعلقات فرهنگی و سنتی و وابستگیهای بازدارنده توسعه از جمله این هزینه‌ها می‌باشد. در این مسیر ممکن است ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، سنتی فراوانی نیاز به حذف، تغییر اساسی و یا اصلاح داشته باشند. اگر جامعه در مقابل این تحولات مقاومت کند، تلاش در نیل به توسعه بی‌اثر یا کم اثر خواهد بود.

پیش‌نیاز سوم، تجهیز جامعه به ابزار دستیابی به توسعه است. بدون تردید عقل انسان عامل منحصر به فرد جوامع در تسلط بر طبیعت و محیط پیرامون و نهایتاً توسعه است. بنابراین جوامع باید بیشترین تلاش را برای بهره‌مندی از خردمندان و دانشمندان جامعه برای گسترش مرزهای دانش در همه ابعاد بکنند تا از طریق به‌کارگیری یافته‌های علمی و حل مجهولات موجود در طبیعت و جامعه، زمینه تسلط بر آنها را برای رفاه بیشتر و رفع نیازهای مادی و معنوی جامعه فراهم کنند.

با توجه به این مباحث به نظر می‌رسد که اهمیت علم و دانش در فرآیند توسعه به حدی باشد که بتوان تعریفی از توسعه با محوریت علم و دانش به صورت زیر پیشنهاد کرد که: «توسعه فرآیندی است که در آن جامعه با بهره‌گیری از اندیشمندان و خردمندان خود به نقطه‌ای از توان علمی دست یابد تا با شناخت بیشتر طبیعت و محیط پیرامون خود، به ابزار بیشتری برای رفع نیازهای مادی و معنوی خود دست یابد، یا به‌طور خلاصه توسعه فرآیندی است که جامعه بتواند با نیل به توان علمی مناسب و تسلط روزافزون بر طبیعت و محیط پیرامون خود، نیازهای مادی-معنوی بیشتری را برآورده سازد. بنابراین، تفاوت در رتبه و توان علمی- پژوهشی منجر به تفاوت

درجه توسعه یافتگی جوامع می‌شود و این تفوق علمی باعث تفوق تکنولوژیک و به دنبال آن تفوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... یک جامعه بر جامعه یا جوامع دیگر خواهد شد. سه پیش‌نیاز فوق‌الذکر، تحولاتی غیراقتصادی‌اند. اگرچه سرمایه‌گذاری در افزایش دانش را می‌توان اقدامی اقتصادی نیز تلقی کرد. یعنی برای نیل به توسعه قبل از اقدامات صرفاً اقتصادی باید از تحولاتی که منجر به تغییر نگرش در دیدگاهها، خواستها و تمایلات می‌شود و نیز از تحولات لازم برای پذیرش هزینه توسعه مطمئن گردید و آنگاه اقدامات اقتصادی را انجام داد. در غیر این صورت اقدامات اقتصادی صرف منجر به اتلاف سرمایه‌های مادی از طریق بهره‌برداری غیرکارآ و استفاده نامناسب خواهد شد. هر چند اقدامات اقتصادی صرف نیز ممکن است زمینه‌های لازم را برای تحولات غیراقتصادی ضروری توسعه فراهم آورد اما برنامه‌ریزی در این زمینه باید آگاهانه و با هدف ایجاد تحولات غیراقتصادی لازم برای رشد اقتصادی صورت پذیرد و تسلط بیشتر بر طبیعت و محیط پیرامون جهت نیل به درجه آزادی بالاتر در انتخاب نوع زندگی مطلوب نیز مدنظر باشد.

ج) در اسلام، همان‌گونه که ذکر شد، کسب علم و دانش بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و مسلمانان به‌طور مکرر به دانش‌اندوزی توصیه شده‌اند. علی‌رغم چنین تأکیدی، کشورهای مسلمان در گروه جوامع درحال توسعه یا عقب مانده قرار گرفته‌اند. شاید یکی از دلایل این وضعیت، این باشد که آیات و احادیثی که درباره علم و دانش هستند، به‌صورت محدود تعریف و تفسیر شده و صرفاً به کسب و فهم علوم دینی تلقی شده‌اند. مانند این حدیث که می‌گوید: «العلم علمان: علم الادیان و علم الابدان». ترجمه: دو دسته دانش هست: دانش ادیان و دانش بدنها. بنابراین در تاریخ جوامع اسلامی، غالب نخبگان عقلی و استعدادها به سمت فراگیری علوم دینی روی آوردند و یا نهایتاً آن دسته از علوم نظری که مکمل علوم دینی بوده‌اند چون: منطق، فلسفه، ریاضیات و نجوم، مورد توجه واقع شده‌اند. در نتیجه، علوم تجربی و علمی که بتوان از آنها در جهت رفع نیازهای مادی بهره برد، مورد غفلت قرار گرفته‌اند. البته تفسیر آخرت‌گرا از دستورات دینی منجر به محدود شدن آمال و خواستهای مادی مسلمین می‌شود، بنابراین از دستاوردهای

مطالعات پراکنده حوزه اسلام در جهت افزایش بهره‌برداری از مواهب خدادادی استفاده لازم به عمل نیامده است.

د) از مجموع مطالب فوق این نتیجه نیز قابل استنباط است که توسعه یک مفهوم جامع و فراگیر است که در برگیرنده تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که به‌طور نسبتاً هماهنگ و همزمان رخ می‌نمایند. از همین رو بحث از توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی یا توسعه اقتصادی به لحاظ اصطلاح‌شناسی بی‌معنی و در ادبیات معاصر توسعه غریب است. شاید به‌کارگیری واژه‌های رشد اقتصادی، رشد اجتماعی، رشد سیاسی واژه‌های مناسب‌تری در این زمینه باشند. یعنی توسعه یک مقوله مستقل است که حاصل رشد همزمان ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

اصول کافی.

تودارو، مایکل، (۱۳۷۷). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.

صالحی، صادق، (۱۳۷۰). *عقل و دانش در اسلام*، سازمان تبلیغات اسلامی.

قمی، شیخ عباس، *کلیات مفتاح الجنان*.

مطهری، مرتضی، (۱۳۶۰). *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، انتشارات حکمت.

نقاش، داود، (۱۳۷۰). *کار و تولید در اسلام*، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

ب. منابع لاتین

Adelman, Irma, (1962). *Theories of Economic Growth and development*, Oxford University Press, London.

Adelman, Irma and Moriss, Cynthia Taft, (1967). "Society, Politics and Economic Development: A Quantitative Approach", The John Hopkins Press.

Adelman, Irma and Morris, Cynthia Taft, (1984). *Economic Growth and Social Equity in Developing Countries*, Stanford University Press,

California.

Ahmad, Khurshid, (1994). "Islam: Basic principles and characteristics", in: *Islam: Its meaning and message*, Second Edition, the Islamic Foundation, Leicester.

Ahmad, Khurshid, *Economic Development in an Islamic Framework*, the Islamic Foundation, Leicester.

Akhtar, M. Ramazan, (1993). "Modelling the Economic Growth of Islamic Economy", *the American Journal of Islamic Social Sciences*, 10(4).

Ansari, Muhamad I, (1994). "Islamic Perspectives on Sustainable Development", *The American Journal of Islamic Social Sciences*, 11 (3).

Bauer, P. T. and Yamey, B. S., (1957). *The Economics of Underdeveloped Countries*, Cambridge University Press, London.

Bhalla, A. S., (1995). *Uneven development in the Third World: a Study of China and India*, Macmillan, Basingstoke.

Black, C. E., (1966). *The Dynamics of Modernization*, Harper and Row, Publisher, New York.

Boeke, H., (1953). *Economics and economic Policy of Dual Societies as Exemplified by Indonesia*, Institute of Pacific Relations, New York.

Buer, P. T. and Yamey, B. S., (1956). *Under-Developed Countries*, James Nisbel & Co. Ltd., Digswell Place.

Chapra, Umar, (1989). *Towards a Just Monetary System*, The Islamic Foundation, Leicester.

Chaudhui, Primit, (1989). *Economic Theory of Growth*, Harvest Wheatsheaf.

Coleiny, Osule-kafi, Hadith 2, chapter of categories of the people, the Book of Excellence of Knowledge.

Coleiny, *Forooa Kafi*, Vol. 5, p. 86.

Colman, David and Nixon, Fredrick, (1986). *Economics of Change in Less Developed Countries*, Second Edition, Philip Allan, Barnes and Noble Books.

Drewnwoski, Jan, (1972). "Social Indicators and Welfare Measurement: Remarks on Methodology", *The Journal of Development Studies*, 8 (3).

Duesenberry, J. S., (1990). *Money, Banks, and the Economy*, Robert, London.

Eatwell, John, Milgate, Murrinay and Newman, Peter, (1987). *The New Palgrave: Dictionary of Economics*, Vol. 4 The Macmillan Press.

Elkan, Walter, (1973). *An Introduction to Development Economics*,

- Penguin Books.
- Encyclopedia Britannica, Inc. USA, Vol. 21, 19, P. 1.
- Enke, Stephen, (1963). *Economics for Development*, Dennis Dobson, London.
- Ettela'at International*, (a daily newspaper published in London in both Persian and English language) No. 497, 21, 5, 96, p. 3.
- Flammang, Robert A., (1979). "Economic Growth and Economic Development: Counterparts or Competitors?", *Economic Development and Cultural Change*, 28 (1):48,49.
- George, Vic and Wilding, Paul, (1985). *Ideology and Social Welfare*, Routledge, London.
- Gill, Richard T., (1971). *Economic Development, past and present*, Second Edition, Englewood Cliffs, Prentice-Hall.
- Goulet, Denis, (1971). *The Cruel Choice: A New Concept of Development*, New York: Atheneum.
- Hagen, Everett E., (1964). *On the Theory of Social Change, How Economic Growth Begins*, Tavistock Publications, London.
- Higgins, Benjamin, (1968). *Economic Development: Principles, Problems, and Policies*, Revised Edition, Constable and Company, London.
- Higgins, Benjamin, (1977). "Economic Development and Cultural Change: Seamless Web or Patchwork Quilt?", *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 25, Supplement.
- Hoselitz, B. F., (1952-3). "Non-Economic Barriers to Economic Development" *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 1.
- Hoselitz, B. F., (1957). "Noneconomic Factors in Economic Development", *The American Economic Review*.
- Hoselitz, B. F., (1965). *Social Aspects of Economic Growth*, Collier-MacMillan, London.
- Jenkin, Rhys, (1987). *Transnational Corporations and Uneven Development: the Internationalization*, Publisher (?).
- Kindleberger, Charles P., (1965). *Economic Development*, Second Edition, Mc Graw-Hill.
- Kuznets, Simon, (1963). "Note on the Take-off", in W. W. Rostow (ed.) *The Economics of Take-off into Sustained Growth*, Proceedings of a Conference held by the International Economic Association, London and New York.
- Kuznets, Simon, (1966a). *Economic Growth and Structure, Selected Essays*, Heineman Education Books Ltd, London.

- Kuznets, Simon, (1966b). *Modern Economic Growth, Rate, Structure and Spread*, Yale University Press.
- Kuznets, Simon, (1973). "Modern Economic growth: Findings and Reflections", *The American Economic Review*, pp.247-59.
- Kuznets, Simon, (1973). "Modern Economic Growth: Findings and Reflections", *The American Economic Review*, Vol. LXIII, No. 3, PP. 247-259.
- Leibenstein, H. (1957). *Economic Backwardness and Growth*, New York.
- Lewis, W. A., (1954). "Economic Development with Unlimited Supply of Labour", *Manchester School of Economic And social studies*, Vol. 22.
- Lewis, W. Arthur, (1964). "Is Economic Growth Desirable?" in Novack, David E. and Lekachman, Robert, *Development and Society: The Dynamic of Economic Change*, ST Martin's Press, New York.
- Little, Ian M. D., (1982). *Economic Development: Theory, Policy, and International Relations*, Basic Books, Inc. Publishers, New York.
- Mawdudi, Sayyid Abdul Ala, (1993). *Towards Understanding Islam*, Second Edition, London.
- McGranahan, Donald, (1972). "Development Indicators and Development Models", *The Journal of Development Studies*, 8 (3): 91-101.
- Meier, Gerald M. and Baldwin, Robert E., (1963). *Economic Development: Theory, History, Policy*, John Wiley and Son, New York.
- Meier, Gerald M., (1976). *Leading Issues in Economic Development*, Third Edition, Oxford University Press.
- Meier, Gerald M., (1984a). *Leading Issues in Economic Development*, Fourth Edition, Oxford University Press.
- Meier, Gerald and Seers, Dudley (eds.), (1984b). *Pioneers in Development*, Oxford University Press, London.
- Morgan, Theodore, (1975). *Economic Development: Concept and Strategy*, Harper and Row Publishers, New York.
- Myrdal, Gunnar, (1968). *Asian Drama: An Inquiry Into the Poverty of Nations*, Vol. III, Pantheon, New York.
- Myrdal, Gunnar, (1970). *The Challenge of World Poverty- A World Anti-Poverty Programme in Outline*, Penguin.
- Myrdal, Gunnar, (1972). *Economic Theory and Underdeveloped Regions*, Butler and Tanner, London.
- Myrdal, Gunnar, (1974). *Against the Stream: Critical Essays on Economics*, Macmillan.
- Naghash, Davood (in Persian), (1991). *Work and Production in Islam*, Publisher: Sazemane Tablighate Islami, spring.

- Nahjul Balagha, *Sermons and Letters of Imam Ali Ibn Abi Talib*, translated by Askari Jafri, Eleventh Revised Edition, Islamic Seminary Publications.
- Nahjul Balagha, Sermons, (1984). *Letters and Saying of Imam Ali*, European Islamic Culture Center, Rome
- Nasr, Seyyed Hossein, (1968). *Science and Civilisation in Islam*, Harvard University Press.
- Nasr, Seyyed Hossein, (1976). *Islamic science: An Illustrated study*, World of Islam Festival Publishing Company.
- Nasr, Seyyed Hossein, (1990). *Traditional Islam in the Modern World*, Kegan Paul International, London.
- Nomani, Farhad, and Rahnema, (1994). *S. Islamic Economic Systems*, Zed Books, London.
- Nurkse, Ragnar, (1953). *Problems of Capital Formation in Underdeveloped Countries*, Oxford.
- Oman, Charles P., (1991). and Wignaraja, Ganeshan, *The Post-war Evolution of Development Thinking*, OECD Development Centre.
- Pearce, David et. al., (1990). *Sustainable Development: Economics and Environment in the Third World*, Earthscan Publications, London.
- Pearce, David W.(General Editor), (1992). *Macmillan Dictionary of Modern Economics*, Fourth Edition, Aberdeen Economic Consultants.
- Prowse, Michael, (1996). "Confucius Rules" *Financial Times*, 8 (1): p. 18.
- Quran, *The meaning of the Glorious Text*, (1934). Translation and Commentar by, Abdullah Yusuf Ali, Dar Al-Kitab Allobani, Beirut, Lebanon.
- Rostow, Walt W., (1963). *The Economics of Take-off Into Sustained Growth*, London: Macmillan.
- Rostow, Walt W., (ed.), (1990). *The Stages of Economic Growth: A Non-communist Manifesto*, (1987). Third Edition, Cambridge University Press.
- Sadeq, A. H. M., "Economics in Islam", *Journal of Islamic Economics*, Aug-Sep.
- Seers, Dudley, (1963). "The Limitations of the Special Case" *Bulletin of the Oxford Institute of Economics and Statistics*, Vol. 25, No. 2.
- Seers, Dudley, (1972). "What are we Trying to Measure?", *The Journal of Development Studies*, 8 (3), April 1972.
- Seers, Dudley (ed.), (1981). *Dependency theory: A critical Reassessment*, Frances Printer Publisher, London.
- Seyf, Ahmad, (1985). "Middle Eastern Demographic Trend in the

- Nineteenth Century- A Critical Note", *Middle Eastern Studies*, Vol. 21, No. 1, January.
- Singer, H., (1958). *The Concept of Balanced Growth and Economic Development: Theory and Facts*, University of Texas Conference on Economic Development, April.
- Singer, Hans W., (1978). *The Strategy of International Development: Essays in the Economics of Backwardness*, McMillan Press, London.
- Singer, Hans W. and Ansari, Javed A., (1988). *Rich and Poor Countries: Consequences of International Economic Disorder*, Fourth Edition, Billing & Sons Ltd., London.
- Streeten, Paul, (1972). *The Frontier of Development Studies*, Macmillan.
- Streeten, P., (1977). "The Distinctive Features of a Basic Needs Approach to Development", in *International Development Review*, Vol. 19, No. 3.
- Szentes, T., (1971). *The Political Economy of Underdevelopment*, Akademiai Kiado, Budapest.
- Tames, Richard, (1982). *World Religions in Education: Approaches to Islam*, John Murray (Publishers) Ltd., London.
- Tawney, R. H. (1926)., *Religion and the Rise of Capitalism*, New York.
- Teaf, Howard, M. J. R., (1957). "Discussion on the Essay of Prof. Hoselitz: Non-Economic Factors in Economic Development", *American Economic Review*, Vol. XLVII.
- The saying and wisdom of Imam Ali*, the Muhammadi Trust. This citation taken from the e-mail of: abbas@seas.gwu.edu.
- The World Bank, *World Development Report 1997*, 1997, Oxford University Press.
- Thirlwall, A. P., (1989). *Growth & Development, with special reference to developing countries*, Fourth Edition, Macmillan Education.
- Thirlwall, A. P., (1994). *Growth and Development: With Special Reference to Developing Economics*, Fifth Edition, Macmillan, London.
- Tinbergen, J. et al., (1976). *Reshaping the International Order, A Report of the Club of Rome*, E. P. Dutton, New York.
- Todaro, Michael P., (1985). *Economic Development in the Third World*, Third Edition.
- Todaro, Michael P., (1994). *Economic Development*, Fifth Edition, Longman New York and London.
- Verhelst, Thierry G., (1990). *No Life Without Roots: Culture and Development*, Translated by: Bob Cumming, Zed Books Ltd, London.
- Viner, Jacob, (1958). "The Economics of Development", in A. N. Agarwala and S. P. Singh, *The Economics of Underdevelopment*, Oxford

University Press.

Weber, Max, (1971) *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, Translated by Talcott Parsons, Eleventh Impression, Bulter and Ranner Ltd., London.

Welsh, Brian W. W. and Butorin, Paval (eds.), (1990). *Dictionary of Development: Third World Economy, Environment, Society*, 2 volumes, St. James Press, London.

Wilkinson, Richard G., (1973). *Poverty and Progress*, Praeger Publication.

World Bank, (1975). *The Assault on World Poverty: Problems of Rural Development and Health*, The John Hopkins University Press, London.

World Development Report 1997: *The State in a Changing World*, (1997). Oxford University Press for World Bank.

یادداشتها

۱. استادیار دانشگاه شهید چمران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی